

رؤیای پیشوایی

نقد و بررسی دعاوی احمد الحسن بصری

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اللَّهُمَّ كُنْ لَوْلِيَّكَ الْحُجَّةَ بْنَ الْحَسَنِ

صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَ عَلَى آبَائِهِ

فِي هَذِهِ السَّاعَةِ وَ فِي كُلِّ سَاعَةٍ

وَلِيًّا وَ حَافِظًا وَ قَائِدًا وَ نَاصِرًا وَ دَلِيلًا وَ عَيْنًا

حَتَّى تُسْكِنَهُ أَرْضَكَ طَوْعًا وَ تُمَتِّعَهُ فِيهَا طَوِيلًا

فهرست

فصل اول:

۵ پنداره لزوم تحقیق و بررسی درباره دعاوی احمد الحسن

فصل دوم:

۱۳ دلایل اثبات کننده احمد الحسن: رؤیا، استخاره، معجزه

فصل سوم:

۲۳ ادعای فرزندی امام زمان عجل الله تعالی فرجه

فصل چهارم:

۳۱ ادعای یمانی بودن

فصل پنجم:

۳۸ ادعای وصایت

فصل ششم:

۵۳ ادعای امامت

فصل هفتم:

۵۶ ادعای مهدویت

فصل هشتم:

۶۳ ادعای اهتمام روایات به شخصی با نام و نشان احمد الحسن

فصل اول:

پنداره لزوم تحقیق و بررسی درباره دعاوی احمد الحسن

احمد الحسن و پیروانش، در مناظرات خویش بر این مطلب پافشاری می کنند که بر اساس قاعده‌ی عقلی «دفع ضرر محتمل»، بر همه لازم است در مورد ادعاها و دلایل وی تحقیق و بررسی نمایند و صرفاً با شنیدن عنوان ادعاها، مُهر بطلان بر آن نزنند بلکه با صبر و حوصله تمام استدلالات او را بررسی نموده و اگر به صحت آن پی‌برند، بپذیرند.

آنان در توضیح سخن خویش می‌گویند:

به حکم عقل «دفع ضرر احتمالی واجب است»؛ آیا این احتمال وجود ندارد که احمد الحسن همان یمانی باشد؟

از طرفی می‌دانیم که بر اساس روایات، مخالفت با یمانی جایز نیست و هر که چنین کند، اهل آتش است^۱، و از طرف دیگر احمد الحسن کسی است که ادعای آن مقام را دارد؛ در نتیجه احتمال آن وجود دارد که او در ادعای خویش صادق باشد و لذا مخالفت با وی، جایز نباشد و موجب عذاب آخرت شود. تنها همین احتمال کافی است که سخنان و دلایل او جدی گرفته شود.

همچنین به زعم آنان، آیات قرآن به بررسی و شنیدن ادعاهای مختلف فرمان می‌دهند:

«وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ»^۲

و با آنچه نیکوتر است با آنها گفتگو کن.

«فَبَشِّرْ عِبَادِ * الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ»^۳

پس به بندگان من بشارت بده، آنان که سخن را می‌شنوند و در نتیجه از بهترینش پیروی می‌کنند.^۴

پاسخ:

این سخن هر چند ظاهری زیبا و آراسته دارد اما ایراد آن این است که دفع ضرر محتمل در جایی عقلی است که ضرر واقعاً محتمل باشد. اما در مورد دعای احمد الحسن ذره‌ای احتمال صدق وجود ندارد بلکه کذبش یقینی است. توضیح این که، اگر دلیلی شرعی به ما بگوید «به فلان سخن عمل نکن؛ در صورت اشتباه نیز از عقاب در امان هستی»، دیگر احتمال ضرری باقی نمی‌ماند تا دفع آن عقلاً لازم باشد. به چنین دلیلی، دلیل مؤمن (امان آور) می‌گویند.

در مورد ادعای احمد الحسن و افراد مشابه او، چندین دلیل مؤمن از روایات اهل بیت علیهم‌السلام به ما رسیده است که بر طبق آنها هرگز نیاز نیست ادعاهایی مانند دعای احمد الحسن را پیگیری کنیم و به ادله آن اعتنا نماییم:

۱- در توقیع معروفی که احمد الحسن و اتباع او نیز قبول دارند حضرت بقیه الله عجل الله فرجه به آخرین سفیر خویش، علی بن محمد سمري می‌فرمایند:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ يَا عَلِيُّ بْنَ مُحَمَّدٍ السَّمَرِيِّ أَعْظَمَ اللَّهُ أَجْرَ إِخْوَانِكَ فَيْكَ فَإِنَّكَ مَيِّتٌ مَا بَيْنَكَ وَ

۱. روایات فرموده‌اند: «إذا خرج اليماني فانهضُ إليه فإن رأيتَه رايه هُدى، لا تجلُ لمُسلمٍ أن يلتوي عليه، فمن فعل ذلك فهو من أهل النار» (غيبت نعماني، باب ۱۴، ص ۲۶۴)

۲. نحل/۱۲۵

۳. زمر/۱۷۷-۱۸

۴. بر اساس تفسیر اهل بیت علیهم‌السلام، این آیه شریفه درصدد بیان این مطلب نیست که بندگان خدا باید هر سخنی را شنیده و از میان آنان، بهترینش را انتخاب نمایند بلکه مقصود، آن است که ایشان، کلمات اهل بیت علیهم‌السلام را استماع کرده و به بهترین وجه از آن پیروی نمایند. رجوع کنید به کافی، ج ۱، ص ۳۹۲

بَيْنَ سِتَّةِ أَيَّامٍ فَاجْمَعْ أَمْرَكَ وَلَا تُوصِلْ إِلَى أَحَدٍ فَيَقُومَ مَقَامَكَ بَعْدَ وَفَاتِكَ فَقَدْ وَقَعَتِ الْغَيْبَةُ النَّامَةُ فَلَا ظُهُورَ إِلَّا بَعْدَ إِذْنِ اللَّهِ تَعَالَى ذِكْرُهُ وَذَلِكَ بَعْدَ طَوْلِ الْأَمَدِ وَقَسْوَةِ الْقُلُوبِ وَامْتِلَاءِ الْأَرْضِ جَوْرًا وَسَيِّئِي شِيعَتِي مَنْ يَدْعِي الْمَشَاهِدَةَ [أَلَا فَمَنْ ادَّعَى الْمَشَاهِدَةَ] قَبْلَ خُرُوجِ السُّفْيَانِيِّ وَالصَّيْحَةِ فَهُوَ كَدَّابٌ مُفْتَرٍ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ»^۵

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، ای علی بن محمد سمری! خداوند اجر برادرانت را در عزای تو عظیم گرداند که تو ظرف شش روز آینده خواهی مرد، پس خود را برای مرگ مهیا کن و به احدی وصیت مکن که پس از وفات تو قائم مقام تو شود که دومین غیبت واقع گردیده است و ظهوری نیست مگر پس از اذن خدای عز و جل و آن بعد از مدتی طولانی و قساوت دلها و پر شدن زمین از ستم واقع خواهد شد و به زودی کسانی نزد شیعیان من آیند و ادعای مشاهده کنند بدانید هر که پیش از خروج سفیانی و صحیحه آسمانی ادعای مشاهده کند بسیار دروغگو و افترا زننده است. و لا حول و لا قوه الا بالله العلی العظیم.

بر اساس این روایت هر کس قبل از خروج سفیانی و صحیحه ادعای مشاهده کند، بسیار دروغگو و افترا زننده است. و روشن است که احمد الحسن قطعاً مدعی مشاهده و ارتباط با آن حضرت می باشد!

اشکال:

پیروان احمد الحسن برای خارج کردن او از این روایت به دو مطلب تمسک می کنند:

اول آن که می گویند: مقصود از این مشاهده، مشاهده عادی ظاهری می باشد، یعنی کسی مدعی شود که من امام را ملاقات کردم و خدمتشان مشرف شدم. در حالی که احمد الحسن ادعای ملاقات ندارد بلکه خود را مأمور ویژه و نایبی خاص از طرف امام معرفی می کند.

پاسخ:

اگر مقصود این توقیع، انکار تشرف و ملاقات ظاهری باشد - که نیست - به طریق اولی نیابت خاصه را انکار می کند.

توضیح مطلب آنکه اولاً به یقین برداشت آنان از این روایت صحیح نیست بلکه با توجه به شأن سفارتی که آن چهار سفیر خاص امام علیه السلام داشتند و با در نظر گرفتن این نکته که حضرت می فرمایند «به کسی وصیت نکن تا قائم مقام تو شود»، روشن می شود که مراد از مشاهده صرفاً دیدن و تشرف خدمت امام علیه السلام نیست. بلکه نوع خاصی از مشاهده است که به اختیار فرد باشد. به این صورت که هر زمان بخواهد به محضر امام علیه السلام برسد. و این دقیقاً همان شأن سفارت و نمایندگی از طرف حضرت است. چنانکه سفراء اربعه همین شأن را بر عهده داشتند و به امر امام علیه السلام به شیعیان اعلام نمودند که: ما خدمت امام علیه السلام می رسیم و پاسخ سؤالات شما را از آن حضرت می گیریم.

ثانیاً اگر این توقیع، مشاهده عادی و تشرف را در زمان غیبت نفی کند، به طریق اولی ادعای نیابت ویژه را رد

می‌کند. احمد الحسن صراحتاً ادعا می‌کند که فرستاده و مأمور ویژه‌ای از طرف امام است. به عنوان نمونه در «خطبه ملاقات» به یاران خویش گفت: «در اواخر ماه رمضان (بعد از ملاقات امام زمان در مقام صاحب الزمان) به نجف رفتم و شروع کردم به بازگو کردن مسائلی که از امام تعلیم گرفته بودم... و بعد از چند ماه اعلام کردم که من از طرف امام مهدی علیه السلام فرستاده شده‌ام و با ایشان ارتباط دارم».

آری او خود را تحت تعلیم مستقیم امام عصر علیه السلام می‌داند: «درس السید احمد الحسن علی ید الإمام المهدی و دخل بما درسه او یدرسه المراجع»^۶

ادعای فرستاده شدن از طرف امام زمان علیه السلام، شعار همیشگی او پیروانش می‌باشد: «إن السید احمد الحسن هو رسول الامام المهدی محمد بن الحسن»^۷ او این مطلب را حتی در امضای خود آورده است: «السید احمد الحسن، وصی و رسول الامام المهدی».

دوم آنکه می‌گویند: در توقیع شریف آمده است که هر کس قبل از صیحه ادعای مشاهده کند، کذاب است، در حالی که احمد الحسن قبل از صیحه ادعا نکرده است! صیحه که یکی از علائم حتمی ظهور است، واقع گردیده است اما در خواب! به این صورت که هر کس در حقانیت احمد الحسن شک دارد، طبق دستوری خاص، اعمالی را در مدت مشخصی انجام دهد، در خواب کسی بر او ظاهر گشته و می‌گوید: «هذا هو الیمانی الموعود ابن رسول الله». این ندا همان صیحه ای است که در روایات وعده داده شده است. به عنوان نمونه در روایاتی آمده است: «لابد من منادٍ یُنَادِ بِاسْمِ رَجُلٍ مِنْ وُلْدِ اَبِي طَالِبٍ مِنَ السَّمَاءِ»^۸ قطعاً صدای منادی از آسمان بلند می‌شود که فرزندی از فرزندان ابوطالب را نام می‌برد؛ و احمد الحسن همان فرزند است.

پیروان احمد الحسن نتیجه می‌گیرند که ادعای او پس از این صیحه واقع شده است بنابراین این او مشمول توقیع امام زمان علیه السلام نمی‌شود.

پاسخ:

در ادامه به تفصیل درباره خواب و حجیت آن بحث خواهیم کرد اما در نقد این ادعا که «صیحه آسمانی در خواب واقع می‌شود» چند پاسخ را بیان می‌کنیم:

اولاً عباراتی که در صیحه آسمانی بیان خواهد شد، به طور دقیق و واضح در روایات ذکر شده است، آن عبارات، هیچ شباهتی با آنچه احمد الحسن ادعا می‌کند، ندارد. در کتاب «الغیبه» مرحوم شیخ طوسی آمده است:

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: ... يُنَادِي مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ أَوَّلَ النَّهَارِ يَسْمَعُهُ كُلُّ قَوْمٍ بِاللَّيْلِ بِمَنْزِلِهِمْ «أَلَا إِنَّ الْحَقَّ فِي عَلِيٍّ

۶. الجواب المنير عبر الاثير، ج ۱، ص ۳۹

۷. الجواب المنير عبر الاثير، ج ۱، ص ۳۳

۸. الغیبه، طوسی، ص ۴۳۳

و شَيْعَتِهِ». ثُمَّ يُنَادِي ابْلِيسُ فِي آخِرِ النَّهَارِ مِنَ الْأَرْضِ «أَلَا إِنَّ الْحَقَّ فِي عُثْمَانَ وَ شَيْعَتِهِ» فَعِنْدَ ذَلِكَ يَرْتَابُ الْمُبْطِلُونَ.^۹

امام صادق علیه السلام فرمودند: نداکننده‌ای در ابتدای روز از آسمان چنین ندا کند: «بدانید حق با علی و شیعیان اوست.» سپس در آخر همان روز ابلیس از زمین ندا سر می‌دهد که «بدانید حق با عثمان و پیروان اوست» در این هنگام باطل‌جویان به شک و تردید می‌افتند.

ثانیاً صیحه، صوت جبرئیل است که اول روز بین آسمان و زمین بلند می‌شود و همه مردم آن را به زبان خویش می‌شنوند و متعاقب آن در بعد از ظهر، صدای شیطان از زمین به گوش همگان خواهد رسید. در حالی که خواب‌هایی که پیروان احمد الحسن گزارش می‌کنند به این صورت رخ داده که فردی شبانه و در خواب، انسانی را می‌بیند که به پیروی از احمد الحسن سفارش می‌کند. مشاهده می‌شود که هیچ کدام از ویژگی‌های صیحه آسمانی در این رؤیا وجود ندارد. نه در بیداری است و نه از آسمان، نه اعلام عمومی در کار است و نه پس از آن ندای شیطان بلند می‌شود.

ثالثاً در توفیق شریف تصریح شده بود که هر کس قبل از **سفیانی** و **صیحه** ادعای مشاهده کند، کذاب و افتراء زننده است؛ مدافعان احمد الحسن خروج سفیانی را چگونه می‌توانند توجیه کنند؟ حقیقت این است که آنان از اثبات این مطلب کاملاً عاجزاند و هیچ راهی برای اثبات آن ندارند. هرچند تلاش می‌کنند با استفاده از جریان داعش، خروج سفیانی را نیز توجیه کنند اما روشن است که احمد الحسن قبل از جریان داعش برخاسته است، افزون بر این که هیچ کدام از ویژگی‌های داعش بر سفیانی تطبیق ندارد.

نتیجه آنکه توفیق علی بن محمد سمري - که مورد قبول خود آنان است - شدیداً ادعای احمد الحسن و امثال او را تکذیب می‌کند و به این صورت ما را از شنیدن سایر سخنانش بی‌نیاز، بلکه نهی می‌نماید. این اولین دلیل مؤمن است.

۲- در روایات متعدد از اهل بیت علیهم السلام هرگونه حرکتی قبل از خروج سفیانی نهی شده است.

در معتبره‌ی جابر از امام باقر علیه السلام آمده است:

«يَا جَابِرُ أَلَمْ الْأَرْضَ وَ لَا تُحَرِّكْ يَدَا وَ لَا رِجْلًا حَتَّى تَرَى عَلَامَاتٍ أَدْكُرُهَا لَكَ: ... وَ مُنَادٍ يُنَادِي مِنَ السَّمَاءِ... وَ رَأْيَةَ السُّفْيَانِيِّ»^{۱۰}

ای جابر به زمین بچسب و نه دستی تکان بده، نه پایی! تا هنگامی که علاماتی که برایت ذکر می‌کنم مشاهده نمایی: ندادهنده‌ای که از آسمان ندا دهد... پرچم سفیانی...

همچنین در صحیح‌ه‌ی عمر بن حنظله از امام صادق علیه السلام آمده است:

۹. غیبت طوسی، فصل ۷، علائم ظهور الحجة، ص ۴۳۵، مؤسسه المعارف الإسلامیة - قم، چاپ اول

۱۰. غیبت نعمانی، ص ۲۸۹، الارشاد، ج ۲، ص ۳۷۲، الغیبه طوسی، ص ۴۴۱

«عَنْ عُمَرَ بْنِ حَنْظَلَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ خَمْسُ عَلَامَاتٍ قَبْلَ قِيَامِ الْقَائِمِ، الصَّيْحَةُ وَالسُّفْيَانِيُّ وَالْخَسْفُ وَقَتْلُ النَّفْسِ الزَّكِيَّةِ وَالْيَمَانِيُّ فَقُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنْ خَرَجَ أَحَدٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِكَ قَبْلَ هَذِهِ الْعَلَامَاتِ أَنْخَرُجُ مَعَهُ قَالَ لَا»^{۱۱}

«عمر بن حنظله می گوید از امام صادق عليه السلام شنیدم که فرمود: پنج علامت است قبل از قیام قائم: صیحه و سفیانی و خسف و کشته شدن نفس زکیه و یمانی. گفتم فدایت شوم! اگر کسی از اهل بیت شما قبل از این علامات خروج کرد، آیا با او همراه شویم؟ فرمود: خیر»

اکنون که هیچ کدام از این علائم ظاهر نشده است - خصوصاً خروج سفیانی که بداء های محتمل را نفی می کند و کلید علایم ظهور است - ما طبق این روایت، برای اعتنا نکردن به ادعاهای احمد الحسن، مؤمن داریم. ۳- روایاتی داریم که بر اساس آنها، اگر درباره‌ی امام هدایتگر و پرچم برافراشته، امر مشتبه شد، وظیفه مؤمنان تمسک به اعتقادات سابق رسیده از معصومین می باشد.

«عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانَ قَالَ: دَخَلْتُ أَنَا وَ أَبِي عَلِيَّ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فَقَالَ كَيْفَ أَنْتُمْ إِذَا صِرْتُمْ فِي حَالٍ لَا تَرَوْنَ فِيهَا إِمَامًا هُدًى وَ لَا عِلْمًا يُرَى فَلَا يَنْجُو مِنْ تِلْكَ الْحَيْرَةِ إِلَّا مَنْ دَعَا بِدُعَاءِ الْغَرِيقِ فَقَالَ أَبِي هَذَا وَ اللَّهُ الْبَلَاءُ فَكَيْفَ نَصْنَعُ جُعِلْتُ فِدَاكَ حِينَئِذٍ قَالَ إِذَا كَانَ ذَلِكَ وَ لَنْ تُدْرِكَهُ فَتَمَسَّكُوا بِمَا فِي أَيْدِيكُمْ حَتَّى يَنْصَحَ لَكُمْ الْأَمْرُ»^{۱۲}

عبد الله بن سنان گوید: من و پدرم بر امام صادق علیه السلام وارد شدیم، فرمود: حال شما چون باشد آنگاه که به حالی درآئید که امام هدایت را نبینید و نشانه هدایت رؤیت نشود و هیچ کس نجات نیابد مگر آنکه دعای غریق را بخواند، پدرم گفت: در آن شب ظلمانی که چنین امری واقع شود ما چه کنیم؟ فرمود: اما تو آن را ادراک نمی کنی و چون آن واقع گردد به آنچه در دست دارید متمسک شوید تا امر برایتان روشن گردد.

برای آنکه بدانیم مقصود از «آنچه در دست دارید»، چیست، به روایات اعتقادی دیگر مراجعه می کنیم. بهترین شاهد، روایت عرض دین عبدالعظیم حسنی است که اعتقادات خود را به امام هادی عليه السلام عرضه کرد و آن حضرت در تایید آن فرمودند:

«هَذَا وَ اللَّهُ دِينَ اللَّهِ الَّذِي ارْتَضَاهُ لِعِبَادِهِ، فَأُثِّبَتْ عَلَيْهِ»^{۱۳}

۱۱. کافی (چاپ اسلامیة) ج ۸، ص ۳۱۰

۱۲. غیبت نعمانی، ص ۱۶۱

۱۳. امالی صدوق، ص ۴۲۰ و توحید صدوق، ص ۸۲: «عن عبد العظيم بن عبد الله الحسني، قال: دخلت على سیدی علی بن محمد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسين بن علی بن ابي طالب (عليهم السلام)، فلما بصر بي قال لي: مرحبا بك يا ابا القاسم، أنت ولينا حقا. قال: فقلت له: يا بن رسول الله، إني أريد أن أعرض عليك ديني، فإن كان مرضيا ثبت عليه حتى ألقى الله عز وجل. فقال: هات يا ابا القاسم. فقلت: إني أقول أن الله تعالى واحد ليس كمثله شيء، خارج من الحدين: حد الإبطال، وحد التشبيه، وإنه ليس بجسم ولا صورة ولا عرض ولا جوهر، بل هو مجسم الأجسام، ومصور الصور، وخالق الاعراض والجواهر، ورب كل شيء ومالكة وخالقه، وجاعله ومحدثه، وإن محمدا عبده

«به خدا این، همان دین الهی است که خدا برای بندگانش می‌پسندد. پس بر آن ثابت قدم باش.»

در آن مجموعه فقط سخن از توحید الهی، نبوت پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، قرآن، امیرالمؤمنین و ائمه معصومین عَلَيْهِمُ السَّلَام، قبر و قیامت و بهشت و دوزخ، و تعدادی از واجبات مانند نماز و روزه و حج است. هرگز بحث علائم ظهور، یمانی، امام سیزدهم (!) و... در آن نیامده است. پس اگر ما شک کردیم که اعتقاد به کسی که از طرف امام زمان آمده و خود را امام سیزدهم می‌خواند، لازم است یا خیر، طبق روایت امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام به همان اعتقاداتی که در حدیث «عرضه دین» آمده، چنگ می‌زنیم و افزون بر آن را نمی‌پذیریم.

۴- در روایت آمده است که اگر کسی ادعای امامت نمود، از او کارهای عظیم (معجزات) را که جز امام نمی‌تواند انجام دهد، طلب کنید:

«عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَام يَقُولُ إِنَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ غَيْبَيْنِ يَرْجِعُ فِي إِحْدَاهُمَا إِلَى أَهْلِهِ وَ الْأُخْرَى يُقَالُ هَلَكْتَ فِي أَيِّ وَادٍ سَلَكَ قُلْتُ كَيْفَ نَصْنَعُ إِذَا كَانَ ذَلِكَ قَالَ إِنْ ادَّعَى مُدَّعٍ فَاسْأَلُوهُ عَنْ تِلْكَ الْعِظَائِمِ الَّتِي يُجِيبُ فِيهَا مِثْلَهُ. ۱۴»

همانا برای صاحب این امر دو غیبت است، در یکی از آنها به نزد اهل خود بازمی‌گردد ولی در دیگری درباره او گفته می‌شود: «او مرده است» «در کدام بیابان سیر می‌کند؟»

پرسیدم: اگر آن زمان رسید، ما چه کنیم؟ فرمودند: هر که ادعایی نمود (ادعای امامت به جای مهدی عَلَيْهِ السَّلَام)، از او آن امور بزرگی که تنها امام می‌تواند آنها را انجام دهد، طلب کنید.

این روایت صراحتاً می‌فرماید اگر امام بعد از خود را نشناختید، امور بزرگی را که جز امام نمی‌تواند پاسخ دهد، از او بخواهید. مثلاً از جعفر و مواریث انبیاء مانند عصای موسی، انگشتر سلیمان، پرچم پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و...

اگر آقای احمد الحسن حاضر است به این میدان وارد شود، ما سخن او را می‌شنویم. به او بگوئید گروهی از تو عصای موسی را می‌خواهند، همان عصایی که اگر بیندازد به اژدها تبدیل می‌شود. ۱۵ گروهی انگشتر سلیمان را می‌خواهند، همان انگشتری که در روایات آمده است که اگر «دابه الارض» آن را بر پیشانی مؤمن قرار دهد، نوشته

ورسوله خاتم النبیین، فلا نبی بعده إلى يوم القيامة، وأن شریعته خاتمة الشرائع، فلا شریعة بعدها إلى يوم القيامة، وأقول إن الامام والخليفة وولي الامر بعده أمير المؤمنين علي بن أبي طالب، ثم الحسن، ثم الحسين، ثم علي بن الحسين، ثم محمد بن علي، ثم جعفر بن محمد، ثم موسى بن جعفر، ثم علي بن موسى، ثم محمد بن علي، ثم أنت يا مولاي. فقال علي عَلَيْهِ السَّلَام: ومن بعدى الحسن ابني، فكيف للناس بالخلف من بعده؟ قال: فقلت: وكيف ذاك، يا مولاي؟ قال: لأنه لا يرى شخصه، ولا يحل ذكره باسمه حتى يخرج فيملاً الأرض قسطاً وعدلاً كما ملئت ظلماً وجوراً. قال: فقلت: أقررت. وأقول إن وليهم ولي الله، وعدوهم عدو الله، وطاعتهم طاعة الله، ومعصيتهم معصية الله، وأقول إن المعراج حق، والمسألة في القبر حق، وإن الجنة حق، والنار حق، والصراف حق، والميزان حق، وإن الساعة آتية لا ريب فيها، وإن الله يبعث من في القبور، وأقول إن الفرائض الواجبة بعد الولاية الصلاة، والزكاة، والصوم، والحج، والجهاد، والامر بالمعروف والنهي عن المنكر. فقال علي بن محمد عَلَيْهِ السَّلَام: يا أبا القاسم، هذا والله دين الله الذي ارتضاه لعباده، فأثبت عليه، ثبتك الله بالقول الثابت في الحياة الدنيا وفي الآخرة»

می‌شود «هذا مؤمن حقا» و اگر بر پیشانی کافر گذارد، نوشته می‌شود «هذا کافر حقا».^{۱۶} گروهی پرچم پیامبر را می‌خواهند، همان پرچمی که امام صادق علیه السلام فرمودند: از جنس پنبه و کتان و ابریشم و حریر نیست بلکه از جنس برگ های بهشت است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در بدر آن را گشودند و پیروز شدند و امیرالمؤمنین علیه السلام در جمل چنین کردند و هر که او را بگشاید، در نبرد پیروز است.^{۱۷} گروهی از تو می‌خواهند مرده را زنده کنی و کور مادرزاد را بینا گردانی.^{۱۸}

اگر احمد الحسن حاضر شد در میدان نشان دادن این معجزات عظام وارد شود، ما سایر سخنان او را می‌شنویم. مگر نه اینکه او خود را عصای موسی می‌داند؟ (جعلہ عصا تَفَلِقُ الْبِحَارِ)^{۱۹} و برتر از عیسی بن مریم می‌شمارد؟ (أفضل من نبی الله عیسی بن مریم) و مگر نه آنکه خود گفت: «أنا دابة الارض التي تكلم الناس فی آخر الزمان»^{۲۰} و مگر نه آنکه ادعا می‌کند پرچم پیامبر همراه اوست؟ اگر واقعا چنین است آن را نشان دهد تا روشن شود از جنس چیست و چرا در جنگ سال ۲۰۰۸ باعث پیروزی او نشد؟ راستی باید به این مدعی خام‌پندار گفت:

ای مگس عرصه سیمرخ نه جولانگه توست
عرض خود می‌بری و زحمت ما می‌داری

نتیجه فصل:

با توجه به این دلایل مؤمن، جای هیچ تحیر و نگرانی نسبت به قاعده عقلی دفع ضرر محتمل باقی نمی‌ماند و یقین حاصل می‌شود که در اثر نشنیدن استدلالات این فرد و عدم پیگیری سخنان او، هیچ ضرر اخروی متوجه ما نخواهد بود؛ و همان دعاوی پوچی که مطرح نمود، ما را از ادامه تحقیق بی‌نیاز می‌کند.

۱۶. کمال الدین، ص ۵۲۷

۱۷. غیبت نعمانی، ص ۳۲۰

۱۸. آل عمران/۵۶، مائده/۱۲۶

۱۹. الجواب المنیر عبر الاثیر، ج ۱، ص ۱۶

۲۰. زندگی نامه احمد الحسن (۱۴۲۶/۴/۸ هـ)

فصل دوم:

دلایل اثبات کننده احمد الحسن: رؤیا، استخاره، معجزه

احمد الحسن مقامات و شؤون بسیار والایی را برای خویش ادعا نموده است، از جمله امامت، مهدویت، یمائیت و فرزندی امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف.

او برای اثبات ادعاهای خویش، به آیات و روایات بسیاری استناد می‌کند، مثلا روایاتی که به فرزندان امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف اشاره می‌کند و آنان را می‌ستاید. اما در تمام آنها سؤال اصلی این است که چگونه آن آیات و روایات بر شخص احمد الحسن تطبیق می‌کند؟

احمد الحسن برای تطبیق آنها بر خود هیچ راهی ندارد جز رؤیا و استخاره. البته در خصوص ادعای امامت، ادعای معجزه را نیز مطرح کرد. اکنون به بررسی این سه راه می‌پردازیم:

رؤیا

نحوه استدلال او به رؤیا به این صورت است که دستورالعملی را ارائه می‌دهد و وعده می‌کند که اگر کسی آن را انجام دهد، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را در خواب می‌بیند که به احمد الحسن اشاره کرده و می‌فرماید: «هذا هو الیمانی الموعود ابن رسول الله؛ این همان یمانی موعود، فرزند رسول خداست.»

بررسی کارنامه سایر مدعیان مهدویت و ارتباط با امام زمان عجل الله فرجه، نشان می‌دهد که خواب، یکی از مهم‌ترین ادله آنان است. حجه الاسلام شهبازیان در کتاب خود ۲۵ جریان مدعی را آورده است که از ابزار خواب استفاده کرده‌اند. به عنوان نمونه کلپی از آقای شیخ علی اکبر تهرانی پخش شد که در آن می‌گوید: اگر دین دو پایه داشته باشد، یکی از آن‌ها خواب است.

بررسی اعتبار و حجیت شرعی خواب

۱- احمد الحسن برای اعتبار و حجیت خواب به آیاتی از قرآن متوسل می‌شود که در آنها خداوند عمل بر طبق خواب را تایید و مدح نموده است، از جمله:

«قَالَ يَا بُنَيَّ إِنِّي أَرَى فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ فَانظُرْ مَاذَا تَرَى قَالَ يَا أَبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِي إِن شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ»^{۲۱}

«وَنَادَيْنَاهُ أَنْ يَا إِبْرَاهِيمُ * قَدْ صَدَّقْتَ الرُّؤْيَا إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ»^{۲۲}

«إِذْ قَالَ يُوسُفُ لِأَبِيهِ يَا أَبَتِ إِنِّي رَأَيْتُ أَحَدَ عَشَرَ كَوْكَبًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ رَأَيْتُهُمْ لِي سَاجِدِينَ»^{۲۳}

«لَقَدْ صَدَقَ اللَّهُ رَسُولَهُ الرُّؤْيَا بِالْحَقِّ لَتَدْخُلَنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ إِذْ شَاءَ اللَّهُ آمِنِينَ مُخَلِّفِينَ رُؤْسَكُمْ وَ مُقَصِّرِينَ»^{۲۴}

احمد الحسن می‌گوید از اینکه انبیاء بر طبق خواب خویش عمل می‌نمودند، روشن می‌شود که خواب حجیت دارد.

پاسخ:

قیاس رؤیاهای انبیاء، با رؤیاهای مردم قیاس مع الفارق است. زیرا رؤیای انبیاء، کشف یقینی حقایق است و خطا در آن راه ندارد، شیطان نیز از هرگونه دخالتی در آن بازداشته شده است. اما خواب مردم عادی صدق و کذب دارد و شیطان در آن راه دارد.

۲۱. صافات/۱۰۲

۲۲. صافات/۱۰۴ و ۱۰۵

۲۳. یوسف/۴

۲۴. فتح/۲۷

امام صادق علیه السلام در توحید مفضل به این مطلب تصریح فرموده‌اند:

«فَكَرُّ يَا مُفْضَلُ فِي الْأَخْلَامِ كَيْفَ دَبَّرَ الْأَمْرَ فِيهَا فَمَزَجَ صَادِقَهَا بِكَاذِبِهَا فَإِنَّهَا لَوْ كَانَتْ كُلُّهَا تَصَدِّقُ، لَكَانَ النَّاسُ كُلُّهُمْ أَنْبِيَاءَ...»^{۲۵}

ای مفضل! درباره رؤیایا فکر کن و بین که خداوند چگونه آنها را تدبیر می‌کند. به راستی که رؤیای صادق را با کاذبه مخلوط کرده است، و اگر همه رؤیایا صادق بودند، تمام مردم پیامبر می‌شدند.

و آن حضرت در روایت دیگر چنین فرموده‌اند:

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: الرُّؤْيَا عَلَى ثَلَاثَةِ وُجُوهِ بَشَارَةٌ مِنَ اللَّهِ لِلْمُؤْمِنِ وَ تَحْذِيرٌ مِنَ الشَّيْطَانِ وَ أَضْعَافٌ أَخْلَامِ.^{۲۶}

روایاها به سه صورت اند: بشارتی از جانب خدا برای مؤمن، ترساندن و نگران کردن از طرف شیطان و خواب‌های آشفته و پریشان.

پس خواب غیر انبیاء می‌تواند آشفته و بی اساس باشد و تشخیص رؤیای صادق از کاذبه برای آنان ممکن نیست. لذا اینکه حجیت خواب انبیاء را به عنوان دلیل اعتبار خواب مردم عادی وانمود کنند، حقه ای عوام فریب است که متاسفانه در این روزگار فراوان به کار می‌رود.

۲- احمد الحسن همچنین برای اعتبار بخشی به خواب، به روایات زیر استناد می‌نماید:

«عن أبي هريرة عن النبي صلى الله عليه وسلم قال في آخر الزمان لا تكاد رؤيا المؤمن تكذب وأصدقكم رؤيا أصدقكم حديثا...»^{۲۷}

ابو هریره از پیامبر اکرم نقل می‌کند: در آخر الزمان بعید است که رؤیای مؤمن کاذبه باشد. و هر کس که رؤیایش صادق‌تر باشد، راستگوتر است.

«عن أبي هريرة قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم رؤيا المؤمن جزء من ستة وأربعين جزءاً من النبوة»^{۲۸}

ابوهریره نقل می‌کند: رؤیای مؤمن یک جزء از چهل و شش جزء نبوت است.

پاسخ:

به قضاوت تجربه و وجدان قطعاً چنین نیست که در آخر الزمان هیچ مؤمنی رؤیای کاذب نبیند و تمام رؤیایا صادق باشند. لذا توجه به ناقل این روایت، ابوهریره، کافی است تا به عدم اعتبار آن پی ببریم.

۲۵. توحید مفضل، ص ۸۴ و بحار الانوار، ج ۳، ص ۸۵

۲۶. کافی (اسلامیه)، ج ۸، ص ۹۰

۲۷. مسند احمد، ج ۲، ص ۲۶۹، مسند ابی هریره

۲۸. همان

راستی چگونه می‌توان با استناد به روایت از ابوهریره که در مسند احمد حنبل نقل شده است، تمام خواب‌های مؤمنان را حجت دانست و در نتیجه مضمون آنها را حکم شرعی دانست؟ تصور کنید در این صورت اتفاقی خواهد افتاد! هر لحظه فردی ادعا می‌کند من در خواب دیده‌ام که فلانی، فلان مقدار به من بدهکار است و فلان زمین را به من بخشیده است و...

علما در علم اصول، برای حجت دانستن روایتی که تمام راویان آن عادل و معتمد می‌باشند، به دنبال دلیلی قطعی و یقینی می‌گردند و تا چنین دلیلی نیابند، هیچ خبر واحدی را هرچند راویان آن ثقه باشند، نمی‌پذیرند، آنگاه ما به استناد روایت ابوهریره تمام خواب‌های مؤمنان را حجت شرعی بدانیم و سپس با یک رؤیا، احمد الحسن را فرزند امام زمان، یمانی، مهدی موعود و امام سیزدهم بشماریم؟!

۳- اما احمد الحسن برای اعتبار بخشی به خواب‌هایی که احیاناً درباره او دیده می‌شود و در آن شخصی به نام پیامبر یا امام معصوم ظاهر می‌شود، به روایات زیر تمسک می‌جوید:

«إن رسول الله صلى الله عليه وآله قال: من رأى في المنام فقد رأى، فإن الشيطان لا يتمثل بي في نوم ولا يقظة ولا بأحد من أوصيائي إلى يوم القيامة.»^{۲۹}

پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله فرمودند: هر کس مرا در خواب ببیند، قطعاً خود مرا دیده است زیرا شیطان در خواب و بیداری تا روز قیامت نمی‌تواند به صورت من یا یکی از اوصیای من درآید.

«قال النبي صلى الله عليه وسلم: ومن رأى في المنام فقد رأى فان الشيطان لا يتمثل في صورتى»^{۳۰}

پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله فرمودند: هر کس مرا در خواب ببیند، قطعاً خود مرا دیده است زیرا شیطان به صورت من در نمی‌آید.

«عن الصادق عليه السلام، سمعت أبي يقول: إن شيطاناً يُقال له المذهب يأتي في كلِّ صورة، إلا أنه لا يأتي في صورة نبيٍّ ولا وصي نبيٍّ...»^{۳۱}

امام صادق عليه السلام فرمودند: از پدرم شنیدم که فرمود: شیطانی هست به نام «مذهب» که به هر صورتی در می‌آید، مگر به صورت پیامبر یا وصی پیامبر.

۲۹. کتاب سلیم بن قیس، ص ۳۵۰

۳۰. صحیح بخاری، ج ۱، کتاب العلم، ص ۳۶

۳۱. اختیار معرفة الرجال (رجال کشی)، ج ۲، ص ۵۸۲

قال الامام حسن العسكري عليه السلام: «وَاعْلَمُ أَنَّ كَلَامَنَا فِي النَّوْمِ مِثْلُ كَلَامِنَا فِي الْيَقَظَةِ»^{۳۲}

امام عسکری عليه السلام فرمودند: بدان که سخن ما در خواب مانند سخن ما در بیداری است.

پاسخ:

۱- در این روایات نکته مهم آن است که فردی که در خواب، شخصی را می‌بیند، باید در بیداری چهره معصوم را بشناسد تا بفهمد شخصی که در خواب دیده همان معصوم است. توجه شود که مضمون این روایات این است که شیطان نمی‌تواند به صورت پیامبر یا امام در آید، اما نفرموده است که شیطان نمی‌تواند در خواب افراد ظاهر شده و خود را پیامبر یا امام معرفی کند! آری کسی که چهره و ظاهر پیامبر یا امام را می‌شناسد، اگر آن چهره را در خواب ببیند، قطعاً خود پیامبر یا امام را دیده است و به استناد این روایات می‌تواند اطمینان کند که شیطان به صورت آنان در نیامده است، اما کسی که ایشان را نمی‌شناسد، نمی‌تواند به صرف اینکه او ادعا می‌کند پیامبر یا امام است، سخن او را بپذیرد.

به بیان دیگر، کسی که فردی با عنوان پیامبر یا امام را در خواب می‌بیند، اولاً باید بداند که این چهره، چهره پیامبر است، ثانیاً باید بداند که شیطان به این چهره خود را ظاهر نکرده است. روایات فقط مطلب دوم را اثبات می‌کنند؛ اما مطلب اول باید با تجربه‌ای که در بیداری اندوخته شده، ثابت شود، به همین جهت این روایات تنها برای کسانی که در عصر معصومین حضور داشته و با ایشان ملاقات ظاهری داشته‌اند حجت است.

۲- به گواهی تجربه، شیطان در بسیاری از خواب‌های مردم عادی راه می‌یابد و خود را پیامبر و امام معرفی می‌نماید.

شیخ مفید عبارات زیبایی در این موضوع دارند:

چه مانعی دارد که شیطان نزد آدم خواب وسوسه کند که من پیغمبرم با اینکه شیطان قدرتی دارد که بشر ندارد و در حال خواب اشتباه کاری بسیار می‌شود کرد و از آنچه برای تو توضیح می‌دهد که در برخی خوابها آدمی که خیال میکند رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و یا ائمه عَلَيْهِمُ السَّلَام را دیده درست و نادرست دارد اینست که بینی یک شیعه می‌گوید: من رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را در خواب دیدم که امیر مؤمنان عَلَيْهِ السَّلَام به همراهش بود و بمن فرمود: از او پیروی کن نه دیگری و بمن اعلام کرد که او است خلیفه پس از من و ابو بکر و عمر و عثمان ستمکار و دشمن اویند و مرا از دوستی آنان نهی کرد و به بیزاری از آنان فرمان داد و مانند آنها از آنچه خاص مذهب شیعه است.

و آنگاه ناصبی را بینی که می‌گوید: رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را در خواب دیدم که همراهش ابو بکر و عمر و عثمان بودند و آن حضرت مرا بدوستیشان فرمان داد و از دشمنیشان نهی کرد و بمن اعلام کرد که آنان

یاران اویند در دنیا و آخرت و همراه اویند در بهشت و مانند این‌ها از آنچه ویژه مذهب ناصبی‌ها است و ناچار باید بدانی که یکی از دو خواب درست است و دیگری نادرست و بهترین دلیل صحت و بطلان هر کدام همان است که در بیداری دلیل بر آن اقامه شده است. و شیعه را نمی‌تواند به ناصبی گوید تو دروغ گوئی که رسول خدا ﷺ را در خواب دیدی زیرا او هم همین را به او خواهد گفت.

و ما خود یک ناصبی را که شیعه شده بود دیدیم که به ما گفت پس از شیعه شدن خواب‌هایی می‌بیند که ضد آن خواب‌ها را در حال ناصبی می‌دیده است. و از این جا روشن می‌شود که یکی از دو خواب نادرست بوده و اثر حدیث نفس و وسوسه شیطان و مانند آنها بوده است. و خواب درست از لطف خدای تعالی است به بنده خود.^{۳۳}

۳- خود این روایات، ضعیف‌السند هستند و از نظر اعتبار در حدی نیستند که بتوان آنها را حجت شرعی دانست. بنابراین چگونه می‌توان بر مبنای آنها دلیل ظنی دیگر مانند خواب را، حجت دانست؟

شیخ مفید درباره سند این روایات می‌فرماید:

«و جمیع هذه الروایات، اخبار آحاد»^{۳۴}

سید مرتضی می‌فرماید:

فإن قيل: فما تأویل ما یروی عنه ﷺ من قوله: «من رأى فقد رأى فإن الشيطان لا يتمثل بی» وقد علمنا أن المحق والمبطل والمؤمن والكافر قد یرون النبى ﷺ ویخبر كل واحد منهم عنه بضد ما یخبر به الآخر، فكيف یكون رأيا له فى الحقیقه مع هذا؟ قلنا: هذا خبر واحد ضعیف من أضعف أخبار الآحاد، ولا معول على مثل ذلك.^{۳۵}

۴- نص صحیح در عدم حجیت خواب

روشن است که در هر امری اصل عدم حجیت است. یعنی تا وقتی که یک دلیل معتبر شرعی بر حجیت آن اقامه نشود، نمی‌توان آن را به شارع منسوب نمود و حجیت شرعی دانست. به تعبیر اصولی «ظن در حجیت، مساوی با عدم حجیت است». تنها یقین است که می‌تواند به هر امری از جمله خواب، حجیت و اعتبار شرعی ببخشد. بنابراین، نبود دلیل معتبر بر حجیت رؤیا، برای عدم حجیت آن کافی است اما در عین حال اهل بیت علیهم‌السلام در بعضی موارد، به عنوان لطف بیشتر، به عدم حجیت آنها تصریح فرموده‌اند تا مؤمنان از فریفته شدن به آنان بر حذر باشند. همان گونه که بارها و بارها به عدم حجیت «قیاس» اشاره فرموده‌اند.

۳۳. کنز الفوائد، ابی الفتح الکرآجکی، ص ۲۱۳

۳۴. کنز الفوائد، ابی الفتح الکرآجکی، ج ۲، ص ۶۴

۳۵. رسائل الشریف المرتضی، ج ۲، ص ۱۳

روایتی با سند صحیح از امام صادق علیه السلام رسیده است که در آن به صراحت خواب مردم را در اثبات امور دینی فاقد اعتبار می‌شمرد:

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ ابْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ قَالَ مَا تَرَوِي هَذِهِ النَّاصِبَةُ فَقُلْتُ جُعِلَتْ فِدَاكَ فِيمَا ذَا فَقَالَ فِي أَذَانِهِمْ وَرُكُوعِهِمْ وَسُجُودِهِمْ فَقُلْتُ إِنَّهُمْ يَقُولُونَ إِنَّ أَبِي بَنَ كَعْبٍ رَأَى فِي النَّوْمِ فَقَالَ كَذَبُوا فَإِنَّ دِينَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَعَزُّ مِنْ أَنْ يُرَى فِي النَّوْمِ^{۳۶}

عمر بن اذینه می‌گوید: امام صادق علیه السلام به من فرمودند: این ناصبی‌ها چه نقل می‌کنند؟ گفتم: فدایت شوم! در چه موضوعی؟ فرمودند: درباره اذانشان و رکوعشان و سجودشان. گفتم: معتقدند که ابی ابن کعب آن اذان را در خواب دیده است!

فرمودند: دروغ گفته‌اند! همانا دین خدای عزوجل والاتر از آن است که در خواب دیده شود!

وقتی اذان - که یکی از فروع دین است - را نمی‌توان با خواب ثابت نمود، چگونه اعتقادی به اهمیت و عظمت امامت یا مهدویت یا حتی یمانی بودن را بتوان تنها به یک خواب مستند نمود. شئون و مقاماتی که احمد الحسن ادعا می‌کند، اگر جزء دین خدا نیست، تکلیفش معلوم است و اگر جزء دین خداست، برتر از آن است که با خواب ثابت شود. فردی که داری چنین مقامات والایی است باید در بیداری توسط انبیاء و اولیاء با نص صریح به مردم معرفی شود. چنانکه تا کنون هیچ پیامبر و امامی، مقام خود را به وسیله خواب ثابت نکرده است!

لذا علامه مجلسی درباره سند و مضمون حدیث فوق چنین می‌فرماید:

الحدیث حسن. وروی مثله فی العلل بأسانید صحیحه... ثم إن هذا الخبر يدل علی أن بالنوم لا تثبت الأحكام.^{۳۷}

این روایت حسن است و مرحوم صدوق در کتاب «علل الشرایع» مانند آن را با سند صحیح نقل کرده است. و این خبر دلالت می‌کند بر این که احکام شرعی با خواب ثابت نمی‌شود.

و در جای دیگر می‌فرماید:

ويمكن أن يقال: المراد أنه لا يثبت أصل شرعية الأحكام بالنوم، بل إنما هي بالوحي الجلي، ومع ذلك ينبغي أن يخص بنوم غير الأنبياء والأئمة عليهم السلام لما مرَّ أنَّ نومهم بمنزلة الوحي...^{۳۸}

می‌توان گفت مقصود از این روایت آن است که اصل شرعی بودن احکام با خواب ثابت نمی‌شود بلکه

۳۶. کافی، ج ۳، ص ۴۸۲

۳۷. مرآة العقول، ج ۱۵، ص ۴۶۹

۳۸. بحار الانوار، ج ۵۸، ص ۲۳۷

تنها با وحی آشکار باشد. و در عین حال این روایت مخصوص خواب غیر انبیاء و ائمه علیهم السلام است زیرا خواب آنها به منزله‌ی وحی است.

۵- حداکثر فایده رؤیا

برای روشن شدن میزان و معیار اعتبار خواب این مطلب را اضافه می‌کنیم که برخی خوابها که در آنها حقایق دینی یا اعتقادی دیده می‌شود، تنها جنبه **تذکر و تنبّه** دارد و مضمون خواب، باید توسط حجتی شرعی که قبل از خواب یا بعد از آن در بیداری اقامه می‌شود، حجیت بیابد و گرنه این رؤیاها به خودی خود، هیچ اعتبار و حجیتی ندارد. به عنوان مثال به روایات زیر توجه نمایید:

«وروی الحسن بن علی بن فضال عن أبي الحسن علی بن موسی الرضا علیهما السلام أنه قال له رجل من أهل خراسان: یا ابن رسول الله رأیت رسول الله صلی الله علیه وآله فی المنام كأنه یقول لی: کیف أنتم إذا دفن فی أرضکم بضعتی، واستحفظتم ودیعتی، وغیب فی ثراکم نجمی، فقال له الرضا علیه السلام: أنا المدفون فی أرضکم، أنا بضعة من نبیکم، وأنا الودیعة والنجم، ألا فمن زارنی وهو یعرف ما أوجب الله عز وجل من حقی وطاعتی فأنا وآبائی شفعاؤه یوم القیامة، ومن کنا شفعاؤه نجی ولو کان علیه مثل وزر الثقلین الجن والإنس، ولقد حدثنی أبی، عن جدی، عن أبیه علیه السلام أن رسول الله صلی الله علیه وآله قال: من رآنی فی منامه فقد رآنی لان الشیطان لا یتمثل فی صورتی ولا فی صورة أحد من أوصیائی ولا فی صورة واحدة من شیعتهم وإن الرؤیا الصادقة جزء من سبعین جزءا من النبوة.»^{۳۹}

چنانکه می‌بینید این رؤیا، به تایید امام رسیده است و امام خواب او را صادق خوانده‌اند، سپس افزوده‌اند که چنین رؤیایی یکی از اجزاء نبوت است. اما اگر چنین تائیدی از معصوم در بیداری به او نرسیده بود، چگونه می‌توانست صادق بوده‌ی رؤیای خویش را تشخیص دهد؟ به همین علت راوی خواب خود را به امام عرضه می‌کند تا تایید بگیرد؟ بعلاوه چگونه می‌توان مطمئن شد کسی که در خواب دیده شد، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله یا یکی از اوصیاء ایشان یا حتی یک شیعه واقعی بوده است؟

و روشن است که مقصود امام علیه السلام این نیست که شیطان به صورت هیچ کدام از شیعیان ظاهر نخواهد شد، این مطلب قطعاً خلاف وجدان است. شاید کسی پیدا نشود که خواب‌های شیطانی که شیعه‌ای در آن دیده شده را تجربه نکرده باشد. پس مقصود حضرت قطعاً شیعیانی ویژه هستند که شیطان به صورت آنان در نخواهد آمد و تشخیص چنین افرادی در هر زمان کاری دشوار بلکه محال است. لذا این روایت نیز نمی‌تواند دلیل حجیت رؤیا باشد.

مثال دیگر ماجرای فردی به نام خالد بن سعید است که خواب دید در لبه حفره بزرگی از آتش ایستاده است و پدرش او را به درون آتش می‌کشاند و رسول خدا صلی الله علیه و آله، او را از افتادن در آن باز می‌دارند. منابعی که این قضیه را

نقل کرده اند، افزوده اند که او پس از این رؤیا نزد پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آمد و معارف اسلام را در بیداری از آن حضرت فراگرفت، و سپس ایمان آورد.^{۴۰} روشن است که این خواب به تنهایی سبب اسلام او نشد بلکه صرفاً راهنما و تذکری برای جستجوی حقیقت در بیداری گشت.

نمونه دیگر خواب جناب نرجس خاتون عَلَيْهَا السَّلَام است. در مورد قضیه آن بانو، باید توجه داشت که رؤیاهای ایشان آن چنان با قرائن معجزه آسا همراه شد که حجت بر ایشان تمام گشت که رؤیاهای صادقانه است و وظیفه دارد، به صورت اسیر به سامراء بیاید. در عین حال باز هم وقتی ایشان به سامراء رسید، معارف و اعتقادات خویش را نزد امام هادی عَلَيْهِ السَّلَام و از جناب حکیمه خاتون عَلَيْهَا السَّلَام، فراگرفت و بر آنچه در رؤیای صادقانه دیده بود مهر تأیید زد.

استخاره:

شیوه او در استفاده از استخاره این است که می گوید: برای اینکه به حقانیت ادعاهای من پی ببرید، نیت کنید و با قرآن استخاره نمایید. مشاهده خواهید کرد که یکی از آیات مربوط به انبیاء و اوصیاء خواهد آمد و شما را به پیروی از او فرمان خواهد داد و از مخالفت با او باز خواهد داشت.

هنگامی که از او پرسیده شود آیا استخاره راهی معتبر برای اثبات امامت یا وصایت شخص است، با تمسک به روایت زیر پاسخ مثبت خواهد داد:

روی علی بن معاذ قال: قلت لصفوان بن يحيى بأى شيء قطعتم على علي عَلَيْهِ السَّلَام؟ قال: صلّيت و دعوت الله و استخرت عليه و قطعتم عليه.^{۴۱}

علی بن معاذ روایت کرده است که به صفوان بن یحیی گفتم: چگونه بر امامت علی (امام رضا عَلَيْهِ السَّلَام) یقین کردی؟ گفت: نماز خواندم و از خدا خواستم و سپس بر او استخاره کردم و اینگونه یقین حاصل نمودم.

پاسخ

پاسخ (۱) دلیل حجیت یک راه، خود باید یقینی باشد، اما روایت فوق هرگز یقین آور نیست. زیرا:

اولاً: اساساً این روایت از معصوم صادر نشده است. بلکه صفوان بن یحیی می گوید من با استخاره به امامت حضرت رضا عَلَيْهِ السَّلَام یقین کردم! عمل صفوان بن یحیی چه حجیتی دارد و چگونه می تواند ملاک عمل دیگران باشد؟! افراد بسیاری هستند که با استخاره به مطلب حق یقین پیدا کرده اند، آیا عمل آنان حجت است؟ توجه شود که عمل او حتی به تقریر و امضای امام هم نرسیده است.

اگر بگویند صفوان بن یحیی از بزرگان اصحاب است، پاسخ می دهیم او تمام روایاتش را از امام رضا عَلَيْهِ السَّلَام و امام

۴۰. تاریخ مدینه دمشق، ج ۱۶، ۶۸

۴۱. الغیبه، طوسی، ص ۶۱

جواد علیه السلام نقل کرده است لذا معلوم نیست در ابتدای امامت امام رضا علیه السلام رتبه و مقام بالایی داشته باشد تا احراز شود عملش مستند شرعی داشته یا از طرف خودش بوده است.

ثانیا: همین نقل قول بسیار ضعیف است زیرا کسی غیر از شیخ طوسی به آن اشاره نکرده و خود مرحوم شیخ نیز آن را به عنوان یک حدیث مردود نقل نموده است. چرا که مرحوم شیخ در مقام نقد روایات کتاب «نصره الواقفه» بوده و این روایت را به همراه چند روایت دیگر از «ابو محمد العلوی» نقل کرده و به نقد و رد بیشتر آنها پرداخته است.

نتیجه آنکه استخاره راهی برای اثبات احکام شرعی نیست خصوصاً در مسائل اعتقادی با آن اهمیت ویژه، قابل استناده نمی‌باشد. هرگز نمی‌توان وصایت یا امامت و مهدویت فردی را با استخاره ثابت نمود.

معجزه

احمد الحسن تنها یک بار برای مدت کوتاهی مدعی شد که صاحب معجزه است. معجزه‌ی ادعایی او آن بود که می‌گفت: «من محل قبر مادرم فاطمه علیها السلام را میدانم. و کسی جز امام آن را نمی‌داند. سپس اضافه می‌کرد: قبر آن بانو کنار قبر امام حسن مجتبی علیه السلام در بقیع است.»

این ادعا آن قدر رسوا و مستهجن بود که حتی یارانش آن را انکار کردند و خود نیز به زودی از سایت خویش حذف کرد. در پی آن، اصحابش ادعا کردند که به امام نیاز به معجزه ندارد. سخنی که امکان سنجش صدق و کذب آن وجود ندارد چگونه می‌تواند معجزه باشد؟!

واقعیت آن است که امام یا از طریق نص امام قبلی ثابت می‌شود یا معجزه؛ در مورد آقای احمد الحسن نص امام قبلی وجود نداشت و ندارد، لذا به این معجزه مضحک روی آورد ولی به زودی آن را پس گرفت. و ما را همچنان در انتظار معجزه‌ی خویش باقی گذاشت. چرا که طبق روایات به ما فرموده‌اند:

«إِنْ ادَّعَى مُدَّعٍ فَاسْأَلُوهُ عَنْ تِلْكَ الْعِظَائِمِ الَّتِي يُجِيبُ فِيهَا مِثْلُهُ. ۴۲»

هر که ادعایی نمود (ادعای امامت به جای مهدی علیه السلام)، از او آن امور بزرگی که تنها امام می‌تواند آنها را انجام دهد، طلب کنید.

فصل سوم:

ادعای فرزندی امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریک

احمد الحسن ادعا می کند نواده پسری امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریک است که با فاصله پنج نسل به امام می رسد.

«السید احمد الحسن هو ابن الامام المهدي أی من نسل الامام المهدي»^{۴۳}

سید احمد الحسن فرزند امام مهدی است یعنی از نسل امام مهدی است.

گروهی از انصار در سایتشان این عبارت را نوشتند:

«كما أن الامام المهدي مراراً يتلفظ بكلمه «بُنَيَّ» عند حديثه مع السيد احمد الحسن كما ورد في احد

البیانات حیث ورد: بُنَىٰ فِدَيْتُكَ (!) عَجَلٌ»^{۴۴}

امام مهدی بارها هنگام صحبت با سید احمد الحسن از کلمه «پسر عزیزم» استفاده کرده اند. حتی در یکی از سخنان ایشان این چنین آمده است: «پسر عزیزم، فدایت شوم (!) تعجیل کن.»

مشاهده می‌شود که آنان فرزندی او را مسلم گرفته اند و حتی امام زمان را - نعوذ بالله - فدایی او می‌دانند. دلیل آنان بر این ادعا آن است که بر اساس روایات، امام زمان علیه السلام فرزند دارند و فرزندان ایشان دارای مقامات و منزلت های خاصی هستند. در زیر به بررسی یک یک این روایات می‌پردازیم:

۱- صلوات ابوالحسن ضراب اصفهانی

شیخ طوسی در مصباح المتعجد صلواتی را به نام «صلوات ابوالحسن ضراب اصفهانی» نقل فرموده که در آن آمده است:

«و صلِّ علی ولیک و ولاء عهده و الائمه من ولده»^{۴۵}

و صلوات بفرست بر ولایت و والیان عهد او و امامان از فرزندان او.

ادعا می‌کنند که مقصود این عبارت آن است که فرزندی از نسل امام زمان علیه السلام هستند که دارای مقام امامت می‌باشند؛ سلام و صلوات الهی بر آنان نیز، مقام و منزلتی افزون برای ایشان است.

پاسخ

مقدمه: در روایات رسیده از ائمه هداة علیهم السلام، درباره ذریه امام عصر علیه السلام، مطالبی دیده می‌شود. مثلاً امام با ذریه شان در مسجد سهله سکنی می‌کنند، یا ذریه ایشان در مسجد کوفه نماز می‌خوانند. در چنین روایاتی، به اصل فرزند داشتن امام زمان علیه السلام اشاره می‌شود ولی بار ارزشی چندانی برای این اولاد ثابت نمی‌شود. اما برخی از روایات قدر و منزلتی را برای آنان اثبات می‌کند، یکی از آنها همین صوات ضراب اصفهانی است که در آن بر امامان از ذریه حضرت مهدی علیه السلام، سلام و صلوات فرستاده می‌شود.

پاسخ ۱) به فرض که این روایت را بپذیریم و بر مبنای آن معتقد شویم که امامانی از نسل امام زمان خواهند آمد، چگونه می‌توان پذیرفت که احمد الحسن یکی از آن افراد است؟! او باید ابتدا ثابت کند امامی از نسل امام زمان علیه السلام است سپس طبق این روایت بر او درود بفرستیم، نه اینکه چون روایتی وجود دارد که بر فرزندان امام درود می‌فرستد، پس احمد الحسن فرزند امام است! توجه شود که او نمی‌تواند این روایت را جایگزین دلیل بر فرزندی خود کند!

۴۴. الجواب المنیر عبر الاثیر، ج ۱، ص ۳۶

۴۵. مصباح المتعجد و سلاح المتعبد، ج ۱، ص ۴۰۹

واقعیت آن است که او برای ادعایش هیچ دلیل جز خواب ارائه نمی‌دهد. اعتبار و حجیت خواب را هم در بخش پیشین بررسی کردیم و آن را فاقد هرگونه حجیتی دانستیم. در اینجا این مطلب را اضافه می‌کنیم که شریعت اسلام به طور اختصاصی برای **اثبات نسب** افراد، سه راه را معتبر دانسته است: اقرار پدر، شهادت دو عادل، شایع بودن (استفاضه).

اقرار پدر: اگر پدری ادعا کند که فلانی فرزند من است، فرزندى او ثابت می‌شود، در اینجا چون پدر به ضرر خود اقرار کرده است، اقرارش پذیرفته است ولی اگر بچه ای ادعا کند «من فرزند فلانی هستم» از نظر شرعی نسب او ثابت نمی‌شود زیرا او ذینفع است. در مورد احمد الحسن، اقرار پدر قطعا وجود ندارد زیرا چنانکه گذشت، خواب حجت شرعی نیست و نمی‌توان به اقرار فردی مشکوک آن هم در رؤیایی که صدق آن معلوم نیست، استناد شرعی نمود.

شهادت دو عادل: در مورد احمد الحسن هرگز دو عادل بر فرزندى او نسبت به امام زمان علیه السلام شهادت نداده اند. تا کنون احدی پیدا نشده است که ادعا کند من می‌دانم که جد چهارم احمد الحسن یعنی سلمان، فرزند امام زمان علیه السلام است و از همسر ایشان به دنیا آمده است. حتی پیروان احمد الحسن نمی‌توانند ادعای شهادت بر این قضیه کنند. زیرا نه خود در آن زمان بوده‌اند و نه سلسله سندی برای گزارش از این واقعه دارند.

شیوع و استفاضه: شیوع به این معنا است که در میان مردم رواج دارد که فلانی فرزند فلانی است. درباره احمد الحسن شیوع نیز هرگز وجود ندارد بلکه آنچه شایع است عدم سیادت اوست. قبیله‌اش سیادت او را انکار کرده‌اند. این مطلب در این زمان، چیزی نیست که تحقیق درباره آن دشوار باشد و بتواند مخفی بماند. زیرا دولت عراق مانند سایر دولت‌ها سازمان ثبت احوال دارد و برای تمام اتباع خود شناسنامه صادر کرده است. شیروان الوائل، وزیر امنیت دولت عراق گفت: «این قبیله و خاندان از سادات نمی‌باشند.» عبدالجلیل جانشین فرمانده پلیس بصره گفت: «خاندان او اصلا سید نیستند و انتسابی به پیامبر ندارند» یکی از بزرگان قبیله احمد الحسن (سَلْمَى یا سَوَيْلِم) به نام حاج داخل عبدالزهراء سَلْمَى که نایب رییس اتاق بازرگانی بصره بوده است، می‌گوید: «تمام خانواده، عموها و قبیله‌اش از این دجال و ادعاهایش بیزارى می‌جویند.»^{۴۶}

نتیجه:

اگر فرض کنیم امام زمان علیه السلام فرزندانى داشته باشند، این مطلب برای احمد الحسن قابل اثبات نیست. به همین جهت است که تا به حال از طرف او و پیروانش هیچ دلیلی بر فرزند امام زمان بودن او ارائه نشده است بلکه به طرز فریبنده‌ای، روایت فوق را به جای دلیل ارائه می‌کنند.

پاسخ ۲) در مقابل صلوات ابوالحسن ضراب اصفهانی، روایاتی داریم که می‌گویند: امام زمان علیه السلام در طول دوران غیبت فرزند ندارند. این روایات اگرچه از نظر سند ضعیف هستند اما از صلوات ابوالحسن معتبرتر اند حتی

روایتی داریم که دلالت می‌کند امام زمان علیه السلام در دوران ظهور و رجعت نیز فرزند نخواهند داشت.

«دخل علی بن ابی حمزه علی ابی الحسن الرضا علیه السلام فقال له: أنت إمام؟ قال: نعم، فقال له: إني سمعت جدك جعفر بن محمد علیه السلام يقول: لا يكون الامام إلا وله عقب. فقال: أنسیت یا شیخ أو تناسیت؟ لیس هكذا قال جعفر علیه السلام، إنما قال جعفر علیه السلام: لا يكون الامام إلا وله عقب إلا الامام الذي يخرج عليه الحسين بن علی علیهما السلام فإنه لا عقب له، فقال له: صدقت جعلت فداك هكذا سمعت جدك يقول»^{۴۷}

«علی بن ابی حمزه (بطائنی) بر امام ابوالحسن الرضا علیه السلام وارد شد و گفت: آیا شما امام هستی؟ حضرت فرمود: آری. گفت: من از جد شما جعفر بن محمد شنیدم که گفت: امام، امام نخواهد بود، مگر اینکه فرزند داشته باشد.

حضرت فرمودند: ای شیخ! آیا فراموش کردی یا خود را به فراموشی زدی؟ جد ما اینگونه نفرمود، بلکه فرمود: امام، امام نخواهد بود، مگر اینکه فرزند داشته باشد بجز آن امامی که حسین بن علی علیه السلام پس از او خارج شود^{۴۸}، آن امام، فرزندی نخواهد داشت.

گفت: راست گفتم فدایت شوم، جد شما همین گونه فرمود.»

مشاهده می‌شود که در این روایت امام رضا علیه السلام تصریح می‌فرمایند که آن امامی که امام حسین علیه السلام بعد از ایشان خروج می‌کنند یعنی امام زمان علیه السلام، فرزندی نخواهد داشت.

روایت دیگر از امام صادق علیه السلام است که بسیار شدید اللحن می‌باشد:

«قال: یا مفضل تری هذه الشمس قلت: نعم، قال والله أمرنا أنور وأبين منها وليقال المهدي في غيبته مات ويقولون بالولد منه وأكثرهم يجحد ولادته وكونه وظهوره أولئك عليهم لعنة الله والملائكة والرسل والناس أجمعين.»^{۴۹}

«ای مفضل! آیا این خورشید را می‌بینی؟ عرض کردم: آری؛

فرمودند: به خدا قسم! امر ما از آن نورانی‌تر و روشن‌تر است. و درباره مهدی در زمان غیبتش معتقد می‌شوند که او مرده است و به فرزند برای او قائل می‌شوند، و بیشتر مردم ولادت، وجود و ظهور او را انکار می‌کنند. لعنت خدا و فرشتگان و پیامبران و تمام مردم بر آنها باد.»

از سیاق روایت معلوم می‌شود که منظور از اعتقاد به فرزند داشتن، هر فرزندی نیست بلکه فرزندی است که به عنوان امام جایگزین ایشان بعد از فوت او می‌شوند، به عبارت دیگر اعتقاد به فرزندی که مقام امامت دارند، نفی شده است، و این دقیقاً ادعای احمد الحسن است.

۴۷. غیبت طوسی، ص ۲۲۴

۴۸. بر اساس روایات متواتر، امام حسین علیه السلام در زمان رجعت اولین امامی هستند که پس از امام عصر علیه السلام امامت می‌فرمایند.

۴۹. الهدایه الكبرى، باب الرابع عشر، ص ۳۶۱

و چه بسا حکمت فرزند نداشتن امام زمان علیه السلام این باشد که آن فرزندان با امام حسین علیه السلام - که اولین امام رجعت کننده پس از امام زمان علیه السلام هستند، در میراث و مقامات تنازع نکنند. چه بسا برای پدید نیامدن همین مقدار تنازع، امام زمان علیه السلام یا فرزندی ندارند یا اگر دارند قبل از پدر، از دنیا می روند.

و احمد الحسن دقیقاً همان کسی است که نه تنها در میراث بلکه در اصل امامت با امامانی که رجعت می کنند، تنازع دارد. زیرا از هم اکنون خود را امام بعد از امام عصر علیه السلام می خواند.^{۵۰}

توجه شود که با این توضیح، میان دو دسته روایت فوق که یک دسته به فرزند داشتن امام دلالت می کند و دسته دیگر آن را نفی می کند، جمع می شود. به این صورت که آن حضرت علیه السلام، فرزندی که بعد از ایشان بماند و امکان ادعای مقامات داشته باشد، نخواهند داشت. و در هر صورت ادعای فرزندی از طرف احمد الحسن باطل گشت زیرا او خود را دقیقاً فرزند «صاحب مقام امامت» می داند.

پاسخ (۳) اما لازم می دانیم درباره عبارت موجود در صلوات ابوالحسن ضراب اصفهانی پاسخی حلی نیز ارائه دهیم. ابتدا عین عبارت را به همراه چند جمله قبل می آوریم:

اللهم صل على محمد المصطفى وعلى المرتضى وفاطمة الزهراء والحسن الرضا والحسين المصطفى وجميع الأوصياء مصاييح الدجى وأعلام الهدى و منار التقى والعروة الوثقى والحبل المتين والصرات المستقيم، و صل على وليك و ولاء عهدك و الأئمة من ولده و مد في أعمارهم و زد في آجالهم و بلغهم أقصى آمالهم ديناً و دنيا و آخرة إنك على كل شئ قدير.

برای فهم مقصود این دعا، ابتدا باید توجه داشت که دهها روایت صحیح و معتبر و یقینی وجود دارد که تعداد امامان و اشخاص آنها را بیان کرده است. ائمه علیهم السلام دوازده نفر هستند که اول آنها امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام است و آخرین آنها حجه بن الحسن علیه السلام بر این اساس اگر بخواهیم عبارت موجود در صلوات ضراب اصفهانی را به همان صورت که احمد الحسن برداشت می کند، بفهمیم، میان این عبارت با دهها روایت معتبر تعارض می شود. لذا نکته ای که می تواند این جمله را از تعارض با قطعیات و متواترات خارج کند این است که در این روایت تصریح نشده مقصود از «ولیک» کیست؟ قرینه قطعی وجود ندارد که مراد از آن امام عصر علیه السلام باشند، احتمال دارد مقصود، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله باشند. این معنا هر چند رجحان ندارد، اما به قرینه روایات متواتر، در مقام حل تعارض باید آن را انتخاب نمود و گرنه مجبور به رد دهها روایت قطعی و متواتر خواهیم شد. در همین روایت نیز شاهی بر این مطلب موجود است و آن این که چند فراز از این متن، با صلوات آغاز شده است که در آنها ابتدا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سپس اهل بیت ایشان علیهم السلام نام برده شده اند:

اللهم! صل على محمد سيد المرسلين وخاتم النبيين وحجة رب العالمين.

۵۰. در ادعای چهارم، به تفصیل درباره ادعای او گفتگو خواهد شد.

اللهم! صل على محمد وعليهم صلاة زاكية نامية كثيرة دائمة طيبة.

اللهم! صل على محمد المصطفى وعلى المرتضى وفاطمة الزهراء والحسن الرضا والحسين المصطفى وجميع الأوصياء مصابيح الدجى.

بنابر این می‌توان احتمال داد که عبارت مورد بحث نیز با صلوات بر پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شروع شده باشد و مقصود از «وليك» ایشان باشند.

خلاصه آنکه روایات قطعی و یقینی، وجود امامانی از نسل امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام را نفی کرده‌اند و ائمه عَلَيْهِمُ السَّلَام را منحصر در دوازده نفر دانسته‌اند لذا کلمه «وليك» را به پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تعبیر می‌کنیم تا عبارت «و الأئمة من ولده» نیز به معنای فرزندان پیامبر یعنی اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام باشد. حال ممکن است پرسیده شود که در این صورت دعا برای طول عمر ایشان چه معنایی دارد؟ پاسخ آن است که این دعا می‌تواند مربوط به زمان رجعت ائمه عَلَيْهِمُ السَّلَام باشد.

پاسخ ۴ احتمال دیگری هم در میان است و آن این که کلمه «من ولده» تصحیف کلمه «من بعده» باشد. یعنی در هنگام نسخه برداری، اشتباه کوچکی رخ داده باشد. شاهد آن این است که مرحوم شیخ طوسی، در همان کتاب «مصباح المتهدج» دعای دیگری را نقل می‌کنند که با عبارت «اللهم ادفع عن وليك و خليفتك...» شروع می‌شود در آن دعا چنین آمده است:

«اللهم صل على ولاة عهده و الأئمة من بعده و بلغهم آمالهم و زد في آجالهم و أعز نصرهم»^{۵۱}

همسانی عبارات در این دعا و صلوات ابوالحسن ضراب اصفهانی، چنین به ذهن می‌رساند که ممکن است در صلوات ابوالحسن نیز، به جای عبارت «و الأئمة من ولده» عبارت «و الأئمة من بعده» بوده باشد! خصوصاً آنکه در نسخه دیگری از صلوات ابوالحسن، کلمه «ولاة عهدك» به صورت «ولاة عهده» آمده است، که تشابه بیشتری با دعای «اللهم ادفع» پیدا می‌کند.

توجه شود که آنچه قطعاً باطل است این است که امامانی از نسل امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام باشند و گرنه طبق اعتقاد شیعه مسلم است که بعد از امام عصر عَلَيْهِ السَّلَام ائمه عَلَيْهِمُ السَّلَام رجعت خواهند کرد و قطعاً مقصود از امامانی که بعد از امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام خواهند بود، همان ائمه اثنی عشر هستند که در زمان رجعت حضور دارند.

پاسخ ۵ این روایت، ضعف سند دارد. بنابراین به فرض که نتوانیم جمع دلالی برایش ارائه دهیم، آن را به عنوان دلیلی معتبر تلقی نمی‌کنیم. منظور این نیست که این دعا را به طور کلی و از اساس رد کنیم بلکه مقصود آن است که نمی‌توانیم تک تک عباراتش را مبنای اعتقاد خود قرار دهیم زیرا به جهت معتمد نبودن راویان، ممکن است در آنها دخل و تصرفاتی شده باشد؛ لذا تنها عباراتی از صلوات را معتقد می‌شویم که به تأیید ادله معتبره دیگر برسد.

۲- روایت ظهور فرزند امام زمان عجل الله فرجه

ناظم العقیلی، سخنگوی رسمی احمد الحسن و از بزرگان علمی «انصار مکتب نجف»، در کتاب «الرد الحاسم علی منکری ذریه القائم» می نویسد:

«در کتاب بشاره الاسلام به نقل از بحار الانوار در بخشی از یک روایت طولانی از سطح کاهن چنین آمده است: در آن زمان پسر مهدی ظهور می کند. «فَعِنْدَهَا يَظْهَرُ ابْنُ الْمَهْدِيِّ» (بشاره الاسلام، ص ۱۵۷) این به صراحت نشان دهنده این است که پسر امام مهدی قبل از قیام امام مهدی ظهور می کند و این فرزند همان است که در دعاهای اهل بیت بر او تأکید شده است.»

پاسخ (۱) وقتی به کتاب شریف بحار الأنوار مراجعه می کنیم می بینیم اصل عبارت به این صورت است:

«فَعِنْدَهَا يَظْهَرُ ابْنُ النَّبِيِّ الْمَهْدِيِّ»

در آن زمان پسر پیامبر، مهدی، ظهور می کند.

این نقل را مرحوم حافظ رجب بُرسی در کتاب «مشارق انوار الیقین» به سند غیر متصل از کعب الاحبار آورده است.^{۵۲} و بحار الانوار، آن را از مشارق نقل کرده، سپس بشاره الاسلام و الزام الناصب آن را از بحار الانوار آورده اند.^{۵۳} از اهل سنت نیز، ابن المنادی در «الملاحم» خویش از ابن عباس نقل نموده.^{۵۴}

در تمام این چهار منبع، عبارت به صورت «ابن النبی المهدی» نقل شده است. حتی در کتاب بشاره الاسلام که مورد استناد آقای ناظم العقیلی است، متن عبارت بدون کمترین تغییر آمده است^{۵۵} اما او با کمال جسارت، روایت را تحریف کرده است تا بر احمد الحسن تطبیق کند و جالب آن که برای مخفی ماندن خیانتش از منابع دسته اول و دوم مانند بحار الانوار - که گسترده تر در اختیار مردم است - آدرس نداده است. همین خیانت آشکار یکی از دلایل بطلان احمد الحسن است.

پاسخ (۲) این روایت اصلاً از معصوم صادر نشده است بلکه مربوط به سَطِیح کاهن است! به تعبیر بهتر اساساً روایت نیست بلکه پیشگویی یک کاهن است که هیچ اعتبار شرعی ندارد. علامه مجلسی نیز آن را به عنوان روایت ذکر نموده است.

پاسخ (۳) همین متن - که مورد استناد احمد الحسن قرار گرفته و طبعاً مورد قبول اوست - دلیل روشنی بر بطلان مقامات ادعایی اوست. چرا که در ادامه آن آمده است:

«فَعِنْدَهَا يَظْهَرُ ابْنُ النَّبِيِّ الْمَهْدِيِّ... ثُمَّ يَخْرُجُ مَلِكٌ مِّنْ صَنَعَاءِ الْيَمَنِ، أبيضُ كالقطن، اسمه حسينٌ أو حسنٌ،»

۵۲. مشارق انوار الیقین، ص ۱۹۶

۵۳. بحار الانوار، ج ۵۱، «باب نادر فیما أخبر به الکهنه»، ص ۱۶۳ و الزام الناصب، ج ۲، ص ۱۴۸ و بشاره الاسلام، ص ۲۵۳

۵۴. الملاحم ابن المنادی، ص ۵۳

۵۵. رک: بشاره الاسلام فی علامات المهدی علیه السلام، سید مصطفی آل السید حیدر الکاظمی، چاپ موسسه البلاغ بیروت، چاپ اول

فَيَذْهَبُ بِخُرُوجِ غَمْرِ الْفِتَنِ. »

در آن هنگام فرزند پیامبر، مهدی آشکار می‌شود... سپس پادشاهی از صنعا یمین خارج می‌شود. رویش مانند پنبه سفید است، نامش حسین یا حسن می‌باشد. با خروج او زیادی و انبوه فتنه‌ها از بین می‌رود.

پس اگر این نقل را بپذیرند، باید قائل شوند که یمانی اولاً پادشاهی از صنعا یمین است نه مهندسی از بصره! ثانیاً فردی غیر از پسر پیامبر است که پس از ظهور او خروج می‌کند.

۳- حدیث وصیت

بررسی کامل و دقیق آن به عنوان ادعایی مستقل (ادعای چهارم) خواهد آمد.

فصل چهارم:

ادعای یمانی بودن

ادعای دیگر احمد الحسن، آن است که او همان یمانی موعود در روایات می‌باشد و در نتیجه اطاعت از او واجب است.

بر همه روشن است که احمد الحسن نه اهل یمن است و نه از یمن قیام نموده، لذا به ظاهر هیچ ارتباطی با یمن ندارد. در نتیجه او و پیروانش برای توجیه این مطلب می‌گویند: «احمد الحسن سید و از ذریه پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است، می‌دانیم که پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اهل مکه می‌باشد، مکه بخشی از سرزمین تهامه است و تهامه نیز بخشی از یمن است؛ نتیجه آنکه هر که مکی باشد اهل یمن نیز محسوب می‌شود. شاهد این مطلب نیز روایتی از خود رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است که می‌فرمایند: «الإيمان يمانی، أنا يمانی» (ایمان یمنی است و من یمنی هستم). بنابراین احمد الحسن اگرچه به ظاهر

متولد یمن نیست و از یمن خروج نکرده است ولی چون سید است، اهل یمن محسوب می‌شود.»

آنان در ادامه می‌گویند: حال که یمانی بودن احمد الحسن ثابت شد، به مقتضای روایات، متابعت و پیروی از یمانی واجب است زیرا فرموده‌اند:

«لا یحلّ لمسلم أن یلتوی علیه، فمن فعل ذلك فهو من أهل النار»^{۵۶}

بر هیچ مسلمانی جایز نیست که با یمانی مخالفت کند (و برای او مشکل ایجاد نماید)، هر که چنین کند، از اهل آتش خواهد بود.

پاسخ:

پاسخ (۱) قبلاً ثابت کردیم که سیادت احمد الحسن شرعاً ثابت نیست، پس تنها راه ارتباط او با یمن منقطع است.

پاسخ (۲) مشاهده می‌شود که دو سند برای یمنی بودن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ارائه نمودند: یکی روایت آن حضرت و دیگری تحلیل جغرافیایی. با بررسی هر دو سند معلوم می‌شود رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز به هیچ وجه یمانی محسوب نمی‌شوند:

سند نخست) روایت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

با تحقیق و تتبع در منابع روایی، به این نتیجه می‌رسیم که عبارت منسوب به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، «الإیمان یمانی و أنا یمانی» تنها یک جمله عربی است نه یک روایت! این عبارت در هیچ منبعی نیامده است؛ همچنین این مضمون که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرموده باشند: من یمنی یا یمانی (اهل یمن) هستم، نیز هرگز یافت نمی‌شود. تنها روایتی که احتمال می‌رود مقصود احمد الحسن بوده و از آن یمنی بودن حضرت را برداشت کرده‌اند، روایت زیر در کتاب شریف کافی است که جابر از امام صادق علیه السلام نقل کرده است.

«... فَقَالَ عَيْيَنُهُ وَأَنَا أَعْلَمُ بِالرِّجَالِ مِنْكَ فَغَضِبَ رَسُولُ اللَّهِ حَتَّى ظَهَرَ الدَّمُ فِي وَجْهِهِ فَقَالَ لَهُ فَأَيُّ الرِّجَالِ أَفْضَلُ فَقَالَ عَيْيَنُهُ بْنُ حِصْنِ رِجَالٍ يَكُونُونَ بِنَجْدٍ يَضَعُونَ سِيوفَهُمْ عَلَى عَوَاتِقِهِمْ وَرِمَاحَهُمْ عَلَى كَوَائِبِ خَيْلِهِمْ ثُمَّ يَضْرِبُونَ بِهَا قُدَمَا قُدَمَا فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص كَذَبْتَ بَلْ رِجَالُ أَهْلِ الْيَمَنِ أَفْضَلُ، الْإِيْمَانُ يَمَانِيٌّ وَالْحِكْمَةُ يَمَانِيَّةٌ وَكُلُّ الْهَجْرَةِ لَكُنْتُ إِمْرَأً مِنْ أَهْلِ الْيَمَنِ...»^{۵۷}

عَیینه گفت: من داناترین مردم به رجال (علم شناخت افراد) هستم. رسول خدا صلی الله علیه و آله خشمگین شدند تا جایی که صورتشان سرخ شد و از او پرسیدند: برترین مردم چه کسانی هستند؟ گفت: مردمی از نجد که شمشیر خود را بر گردن و نیزه خود را بر اسبهایشان قرار می‌دهند سپس با اراده قوی شمشیر می‌زنند.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: خطا کردی. اهل یمن برتر هستند. ایمان یمانی است، حکمت یمانی است و اگر هجرت نبود، من مردی از اهل یمن بودم.

۵۶. غیبت نعمانی، باب ۱۴، ص ۲۶۴

۵۷. کافی، ج ۸، ص ۷۲

ظاهراً پیروان احمد الحسن، عبارت «لَوْ لَا الْهَجْرَةُ لَكُنْتُ امْرَأً مِنْ أَهْلِ الْيَمَنِ» را به صورت «انا یمانی» نقل به مضمون کرده‌اند اما این عبارت نیز نه تنها مطلوب او را نمی‌رساند بلکه خلاف آن را ثابت می‌کند. زیرا در مورد این حدیث، تنها یکی از دو معنای زیر محتمل است:

الف) از آنجا که انتخاب مدینه بعنوان پایتخت اسلام به دستور خداوند بوده است، اگر هجرت به این معنا تکلیف الهی رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نبود، ایشان دوست داشتند به یمن مهاجرت کنند و آنجا را محل سکونت خویش نمایند.

ب) احتمال دیگر آن است که مراد از «لَوْ لَا الْهَجْرَةُ لَكُنْتُ امْرَأً مِنْ أَهْلِ الْيَمَنِ» این باشد که اگر هجرت، شرافت و برتری نداشت و من به «مهاجر بودن» مفتخر نبودم، دوست داشتم که از اهل یمن باشم. و مراد از اهل یمن نیز در اینجا انصار هستند که اصالتاً یمنی می‌باشند. مؤید این احتمال، روایتی است که بخاری در صحیح خود در باب مناقب الانصار، آورده است:

«عن أبي هريرة رضي الله عنه عن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أو قال أبو القاسم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَوْ أَنَّ الْأَنْصَارَ سَلَكُوا وادياً أو شعباً سَلَكْتُ فِي وادِي الْأَنْصَارِ و لولا الهجرة لكنت إمراً من الأنصار»^{۵۸}

ابو هریره از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل می‌کند: اگر انصار یک وادی را پیمودند، من نیز به همان وادی انصار خواهم رفت و اگر هجرت نبود، من یکی از انصار بودم.

بخاری این روایت را به عنوان تکریم و بزرگداشت مقام انصار نقل می‌کند. حال هر کدام از دو معنای فوق در مورد حدیث مذکور در کتاب کافی صحیح باشد، نه تنها ادعای احمد الحسن تایید نمی‌شود بلکه بطلان آن ثابت می‌شود. اتفاقاً این روایت می‌رساند که پیامبر از نظر نسبی اهل یمن نیستند و گرنه صراحتاً می‌فرمودند «ایمان و حکمت یمنی است و من نیز اهل یمن هستم.» کسی که اصالتاً یمنی است، معنی ندارد بگوید «اگر هجرت نبود، من اهل یمن بودم!». به بیان دیگر مشروط کردن یمانی بودن به عدم هجرت، در واقع یمنی بودن واقعی را از رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نفی می‌کند نه اینکه آن را اثبات نماید پس این روایت دقیقاً بر خلاف نظر احمد الحسن دلالت دارد که پیامبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، خود را اهل یمن نمی‌دانند، در نتیجه به ذریه ایشان نیز یمنی اطلاق نخواهند شد و ادعای احمد الحسن، باطل می‌گردد.

سند دوم) تحلیل جغرافیایی

چنانکه گذشت احمد الحسن یمنی بودن پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را به این جهت می‌داند که مکه از تهامه است و تهامه هم بخشی از یمن است، لذا پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و ذریه ایشان اهل یمن اند.

پاسخ این است که این ادعا هیچ سند تاریخی، جغرافیایی و روایی ندارد و اتباع احمد الحسن نیز تاکنون چنین سندی ارائه نکرده‌اند. صرفاً یک ادعا است که «مکه از تهامه است و تهامه بخشی از یمن». آنچه امروزه و در گذشته

شهرت داشته این است که مکه از حجاز می‌باشد و یمن سرزمینی غیر از حجاز است. پس بی دلیل بودن سخن احمد الحسن برای بطلانش کافی است.

پاسخ (۳) به فرض که بپذیریم احمد الحسن سید است و هر سیدی به اعتبار جد اعلای خود، رسول خدا ﷺ، اهل یمن محسوب می‌شود - هرچند با شانزده نسل فاصله - نتیجه استدلال این است که همه سادات یمنی هستند. حال پرسش مهم این است که آیا آن یمانی که در روایات به عنوان علامت ظهور امام زمان ﷺ ذکر شده است، می‌تواند به این معنا باشد؟ به تعبیر دیگر آیا روایات با این همه تأکید بر کلمه **یمانی**، تنها خواسته‌اند بگویند: یکی از سادات قیام می‌کند؟ یعنی ذریه پیامبر را با یمانی تعبیر کرده اند؟! آیا مانعی وجود داشت که صراحتاً بگویند یکی از ذریه پیامبر ﷺ قیام می‌کند؟

روشن است که چنین نیست، بلکه **یمانی**، که به عنوان علامت ظهور در مقابل سفیانی و خراسانی قرار داده شده است، شخص خاصی است که حتماً نسبتی با یمن دارد، یعنی یا از یمن خروج می‌کند یا اهل یمن است. توجه شود که علائم آخر الزمان، خصوصاً علائم حتمی، باید از شفافیت و وضوح برخوردار باشند تا جنبه علامت بودن آنها حفظ شود و خود باعث سردرگمی مردم نگردد. به عنوان نمونه در برخی روایات تصریح شده است که او از یمن یا صنعاء خروج می‌کند.

مرحوم صدوق در کتاب «کمال الدین» روایتی را از حضرت باقر علیه السلام نقل می‌کند که فرمودند:

«وإن من علامات خروجه: خروج السفیانی من الشام، و خروج الیمانی من الیمن و صحیة من السماء فی شهر رمضان، و مناد ینادی من السماء باسمه و اسم ایه.»^{۵۹}

همانا از علائم خروج مهدی علیه السلام خروج سفیانی از شام و خروج یمانی از یمن و صحیحه آسمانی در ماه رمضان و ندادنده‌ای که از آسمان به نام او (مهدی علیه السلام) و نام پدرش ندا می‌دهد.

همچنین در رساله منسوب به فضل بن شاذان از امام صادق علیه السلام نقل شده است:

«و خروج السفیانی من الشام، و خروج الیمانی من الیمن»^{۶۰}

(از علائم ظهور مهدی علیه السلام) خروج سفیانی از شام و خروج یمانی از یمن است.

حتی اگر این روایات به دلیلی پذیرفته نشود، باز باید به نحو دیگری ارتباطی عرفی میان فرد مدعی یمانیّت با یمن برقرار گردد؛ مثلاً زاده یمن باشد یا پدر و جدش اهل یمن باشند و به این جهت از نگاه عُرف یمنی محسوب گردد. نمی‌توان یمانی مذکور در روایات را بدون قرینه به مکه بازگردانیم و با مکی بودن پیامبر آن را به هر سیدی تعمیم دهیم، آن هم با شانزده نسل فاصله! حتی اگر خود احمد الحسن اهل مکه بود، نمی‌توانستیم او را یمنی بدانیم،

۵۹. کمال الدین للصدوق، باب ۳۲، ص ۳۳۱، حدیث ۱۶

۶۰. مختصر اثبات الرجعه، مطبوع در مجله تراث، شماره ۱۵، ص ۲۱۶

زیرا در عرف هیچگاه به اهل مکه، یمنی گفته نشده است! مضافاً بر اینکه قبلاً بیان کردیم که سیادت احمد الحسن هرگز قابل اثبات نیست.

پاسخ (۴) از همه مهمتر این است که به فرض که بپذیریم احمد الحسن یمنی است، چگونه ثابت می‌شود که همان یمانی موعود است؟ توجه شود که او تا کنون تلاش نموده که خود را سیدی یمنی معرفی کند - هرچند از پس اثبات آن بر نیامد - اما پس از آن لازم است دلیلی معتبر ارائه دهد که من همان فرد هستم. روشن است که ما نباید به هر سید یمنی که ادعای یمانی بودن داشت، ایمان بیاوریم بلکه او باید از عهده تطبیق نیز برآید.

در این نقطه از بحث احمد الحسن مانند همیشه به خواب و رؤیا متوسل می‌شود که نقد و بررسی کامل آن گذشت.

حقیقت آن است که در مورد قضیه یمانی، راه تصدیق شخصی که مدعی یمانیت است، آن است که نشانه‌های ذکر شده در روایات به طور کامل بر او تطبیق کند؛ و احمد الحسن نه تنها از پس اثبات این مطلب بر نیامده است، بلکه نشانه‌های خلاف در او مشاهده شده است، از جمله:

(الف) در روایات آمده است که یمانی همزمان با سفیانی خروج می‌کند و مانند دو اسب مسابقه می‌تازند، ولی احمد الحسن قبل از سفیانی - که هنوز خروج نکرده است - در سال ۲۰۰۸ اعلام خروج کرد و جنگ بصره و ناصریه را به راه انداخت.

(ب) در روایات، مهمترین شاخصه یمانی را این شمرده‌اند که تنها به امام زمان علیه السلام دعوت می‌کند، «لَيْسَ فِي الرَّأْيَاتِ رَأْيَةٌ أَهْدَى مِنْ رَأْيَةِ الْيَمَانِيِّ هِيَ رَأْيُهُ هُدًى لِأَنَّهُ يَدْعُو إِلَى صَاحِبِكُمْ»^{۱۶}؛ در حالیکه احمد الحسن شدیداً به خود دعوت می‌کند و مقاماتی برای خود مدعی است.

(ج) شکست در قیام، پنهان شدن، اختلاف شدید میان پیروان و... همه مهر بطلان بر یمانیت او می‌زند.

(د) از همه جالب‌تر آن که او ابتدا حیدر المشت را یمانی خواند، سپس با پدید آمدن اختلافات، او را از یمانی بودن عزل نمود و خود عهده دار آن منسب شد! شاید علت آشفتگی ویژه دلایل او در این ادعا، همین عدم برنامه ریزی قبلی باشد.

نتیجه آنکه احمد الحسن با این اعمال و ادعاها، احتمال یمانی بودن را برای همیشه از خود نفی کرد و کذب و فتنه‌گری خود را آشکار نمود.

نکته:

اهل بیت علیهم السلام علامات ظهور، خصوصاً سفیانی و صیحه، را نشانه قرار داده‌اند تا با توجه به آنها، زمینه فریب از بین برود. باید توجه داشت که ائمه علیهم السلام یمانی را تایید کرده‌اند و جواز پیروی از او را صادر نموده‌اند، لذا او را به

نحوی معرفی نموده‌اند که کمترین زمینه فریب و اشتباه پدید نیاید، لذا علامات متعددی را قبل از خروج او معرفی کرده‌اند و از هر حرکتی پیش از وقوع آنها نهی فرموده‌اند. در معتبره جابر از امام باقر علیه السلام چنین آمده است:

«الزَّمِ الْأَرْضَ لَا تُحَرِّكَنَّ يَدَكَ وَلَا رِجْلَكَ أَبَدًا حَتَّى تَرَى عَلَامَاتٍ أَذْكَرُهَا لَكَ...»^{۶۲}

ای جابر به زمین بچسب و نه دستی تکان بده، نه پایی! تا هنگامی که علاماتی که برایت ذکر می‌کنم را بینی...

پاسخ (۵) در پایان، باید دانست که درباره‌ی وظیفه شیعیان در مقابل یمانی دو دسته روایت رسیده است:

دسته اول روایاتی که به همراهی با یمانی فرمان می‌دهند - که مورد استناد احمد الحسن است - و دسته دوم روایاتی که تبعیت از هیچ کس قبل از ظهور امام زمان علیه السلام را واجب نمی‌دانند. ما از هر دسته نمونه‌ای مطرح نموده و سپس جمع بندی می‌کنیم:

دسته اول:

در غیبت نعمانی روایتی است که ابوبصیر از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند:

«عَنْ أَبِي بصِيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ ع أَنَّهُ قَالَ: ... خُرُوجَ السُّفْيَانِيِّ وَالْيَمَانِيِّ وَالْخُرَّاسَانِيِّ فِي سَنَةِ وَاحِدَةٍ فِي شَهْرٍ وَاحِدٍ فِي يَوْمٍ وَاحِدٍ نِظَامٌ كَنِظَامِ الْخُرَزِيِّ يَتَّبِعُ بَعْضُهُ بَعْضًا فَيَكُونُ الْبَأْسُ مِنْ كُلِّ وَجْهِ وَيَلُّ لِمَنْ نَوَاهُمْ وَيَلْسُ فِي الرَّأْيَاتِ رَأْيَهُ أَهْدَى مِنْ رَأْيِهِ الْيَمَانِيِّ هِيَ رَأْيُهُ هُدًى لِأَنَّهُ يَدْعُو إِلَى صَاحِبِكُمْ فَإِذَا خَرَجَ الْيَمَانِيُّ حَرَّمَ بَيْعَ السَّلَاحِ عَلَى النَّاسِ وَكُلُّ مُسْلِمٍ وَإِذَا خَرَجَ الْيَمَانِيُّ فَانْهَضْ إِلَيْهِ فَإِنَّ رَأْيَهُ هُدًى وَ لَا يَجِلُّ لِمُسْلِمٍ أَنْ يَلْتَوِيَ عَلَيْهِ فَمَنْ فَعَلَ ذَلِكَ فَهُوَ مِنْ أَهْلِ النَّارِ لِأَنَّهُ يَدْعُو إِلَى الْحَقِّ وَإِلَى طَرِيقِ مُسْتَقِيمٍ.»^{۶۳}

روشن است که در این روایت، پرچم یمانی پرچم هدایت خوانده شده است و به همراهی با آن با عبارت «فَانْهَضْ إِلَيْهِ» فرمان داده شده است و از مخالفت با آن نهی شده است. همچنین هدایتگر بودن آن تضمین شده است به این معنی که او مردم را به امام دلالت می‌نماید.

دسته دوم:

در روایتی معتبر از امام باقر علیه السلام به جابر جعفی درباره امام عصر علیه السلام چنین آمده است:

«ثُمَّ يَخْرُجُ مِنْ مَكَّةَ هُوَ وَمَنْ مَعَهُ الثَّلَاثُمِائَةِ وَبِضْعَةِ عَشْرٍ يَبَايَعُونَهُ بَيْنَ الرُّكْنِ وَالْمَقَامِ مَعَهُ عَهْدُ نَبِيِّ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَ رَأْيَتَهُ وَ سِلَاحَهُ وَ وَزِيرُهُ مَعَهُ فَيُنَادِي الْمُنَادِي بِمَكَّةَ بِاسْمِهِ وَ أَمْرِهِ مِنَ السَّمَاءِ حَتَّى يَسْمَعَهُ أَهْلُ الْأَرْضِ كُلُّهُمْ، اسْمُهُ اسْمُ نَبِيِّ، مَا أَشْكَلَ عَلَيْكُمْ فَلَمْ يُشْكَلْ عَلَيْكُمْ عَهْدُ نَبِيِّ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَ رَأْيَتَهُ وَ سِلَاحَهُ وَ النَّفْسُ الزَّكِيَّةُ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ، فَإِنْ أَشْكَلَ عَلَيْكُمْ هَذَا فَلَا يُشْكَلُ عَلَيْكُمْ الصَّوْتُ مِنَ السَّمَاءِ بِاسْمِهِ وَ أَمْرِهِ وَ إِيَّاكَ وَ شُدَّادًا مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ فَإِنَّ لَالَ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ رَأْيَهُ وَ لَغَيْرِهِمْ رَأْيَاتٍ فَالزَّمِ الْأَرْضَ وَ لَا تَتَّبِعْ مِنْهُمْ رَجُلًا أَبَدًا حَتَّى تَرَى رَجُلًا

۶۲. تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۶۵، مضمون مشابه در غیبت نعمانی، ص ۲۸۹

۶۳. غیبت نعمانی، ص ۲۶۴

مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ مَعَهُ عَهْدُ نَبِيِّ اللَّهِ وَرَأَيْتُهُ وَ سَلَاخُهُ فَإِنَّ عَهْدَ نَبِيِّ اللَّهِ صَارَ عِنْدَ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ ثُمَّ صَارَ عِنْدَ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ وَ يَفْعَلُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ فَالزَّمْ هَؤُلَاءِ أَبَدًا وَإِيَّاكَ وَ مَنْ ذَكَرْتُ لَكَ...^{۶۴}

جمع بندی:

با جمع دو دسته روایت معلوم می‌شود که عبارت «فَانْهَضْ إِلَيْهِ»، دلالت بر وجوب پیروی از یمانی ندارد، بلکه جواز یا حداکثر استحباب از آن برداشت می‌شود. هر چند که پرچم برداشتن برای مخالفت با او و ایجاد مشکل در مسیر حرکت او قطعاً جایز نیست. بنابراین پاسخ قاطع دیگر به احمد الحسن این است که به فرض که یمانیت او ثابت شود، اجابت دعوت یمانی وجوب ندارد، پس او چگونه مدعی است که «هر که به من ایمان نیاورد، از ولایت امیرالمؤمنین خارج است و تمام اعمالش باطل شده و کافر است»؟! از همین جا روشن می‌شود که او کذابی بیش نیست.

فصل پنجم

ادعای وصایت

مهمترین ادعای احمد الحسن ادعای **وصایت** او نسبت به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است و دلیل او بر این مدعا حدیث وصیت می باشد که بر اساس آن، خود را **وصی سیزدهم** پیامبر اسلام می داند.

شیخ طوسی در غیبت خود وصیتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به امیرالمؤمنین علیه السلام در شب وفاتشان، نقل می کند:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فِي اللَّيْلَةِ الَّتِي كَانَتْ فِيهَا وَفَاتُهُ لِعَلِيِّ علیه السلام: يَا أَبَا الْحَسَنِ أَحْضِرْ صَاحِبَةَ وَدَوَاءَهُ.

فَأَمَّا رَسُولُ اللَّهِ وَصِيَّتُهُ حَتَّى انْتَهَى إِلَى هَذَا الْمَوْضِعِ فَقَالَ: يَا عَلِيُّ! إِنَّهُ سَيَكُونُ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ إِمَامًا وَ مِنْ بَعْدِهِمْ اثْنَا عَشَرَ مَهْدِيًّا فَأَنْتَ يَا عَلِيُّ أَوَّلُ الْإِثْنَيْ عَشَرَ إِمَامًا سَمَّاكَ اللَّهُ تَعَالَى فِي سَمَائِهِ عَلِيًّا الْمُرْتَضَى وَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الصِّدِّيقَ الْأَكْبَرَ وَ الْفَارُوقَ الْأَعْظَمَ وَ الْمَأْمُونِ وَ الْمَهْدِيِّ فَلَا تَصِحُّ هَذِهِ الْأَسْمَاءُ لِأَحَدٍ غَيْرِكَ يَا

عَلَىٰ أَنْتَ وَصِيِّي عَلَىٰ أَهْلِ بَيْتِي حَيْثُمْ وَ مَيْتِهِمْ وَ عَلَىٰ نِسَائِي فَمَنْ تَبَّتْهَا لَفَيْتَنِي عَدَاً وَ مَنْ طَلَّقَتْهَا فَأَنَا بَرِيءٌ مِنْهَا لَمْ تَرْنِي وَ لَمْ أَرْهَا فِي عَرَصَةِ الْقِيَامَةِ وَ أَنْتَ خَلِيفَتِي عَلَىٰ أُمَّتِي مِنْ بَعْدِي. فَإِذَا حَضَرَتْكَ الْوَفَاءُ فَسَلِّمْهَا إِلَىٰ ابْنِي الْحَسَنِ الْبَرِّ الْوَصُولِ فَإِذَا حَضَرَتْهُ الْوَفَاءُ فَلْيَسَلِّمْهَا إِلَىٰ ابْنِي الْحُسَيْنِ الشَّهِيدِ الزَّكِيِّ الْمَقْتُولِ فَإِذَا حَضَرَتْهُ الْوَفَاءُ فَلْيَسَلِّمْهَا إِلَىٰ ابْنِهِ سَيِّدِ الْعَابِدِينَ ذِي الثَّنَائَاتِ عَلَىٰ فَإِذَا حَضَرَتْهُ الْوَفَاءُ فَلْيَسَلِّمْهَا إِلَىٰ ابْنِهِ مُحَمَّدِ الْبَاقِرِ فَإِذَا حَضَرَتْهُ الْوَفَاءُ فَلْيَسَلِّمْهَا إِلَىٰ ابْنِهِ جَعْفَرِ الصَّادِقِ فَإِذَا حَضَرَتْهُ الْوَفَاءُ فَلْيَسَلِّمْهَا إِلَىٰ ابْنِهِ مُوسَىٰ الْكَاطِمِ فَإِذَا حَضَرَتْهُ الْوَفَاءُ فَلْيَسَلِّمْهَا إِلَىٰ ابْنِهِ عَلِيِّ الرُّضَا فَإِذَا حَضَرَتْهُ الْوَفَاءُ فَلْيَسَلِّمْهَا إِلَىٰ ابْنِهِ مُحَمَّدِ الثَّقَفِيِّ فَإِذَا حَضَرَتْهُ الْوَفَاءُ فَلْيَسَلِّمْهَا إِلَىٰ ابْنِهِ عَلِيِّ النَّاصِحِ فَإِذَا حَضَرَتْهُ الْوَفَاءُ فَلْيَسَلِّمْهَا إِلَىٰ ابْنِهِ الْحَسَنِ الْفَاضِلِ فَإِذَا حَضَرَتْهُ الْوَفَاءُ فَلْيَسَلِّمْهَا إِلَىٰ ابْنِهِ مُحَمَّدِ الْمُسْتَحْفَظِ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ (عليهم السلام) فَذَلِكَ اثْنَا عَشَرَ إِمَامًا ثُمَّ يَكُونُ مِنْ بَعْدِهِ اثْنَا عَشَرَ مَهْدِيًّا (فَإِذَا حَضَرَتْهُ الْوَفَاءُ) فَلْيَسَلِّمْهَا إِلَىٰ ابْنِهِ أَوَّلِ الْمُفْرِيِّينَ، لَهُ ثَلَاثَةُ أَسْمَاءِ اسْمٌ كَاسْمِي وَ اسْمُ أَبِي وَ هُوَ عَبْدُ اللَّهِ وَ أَحْمَدُ وَ الْإِسْمُ الثَّلَاثُ الْمَهْدِيُّ، هُوَ أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ.^{۶۵}

پیامبر خدا ﷺ در شب وفاتشان به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: یا ابا الحسن! صحیفه و دواتی حاضر کن.

و پیامبر خدا ﷺ وصیتش را املا فرمود تا اینکه به این جا رسید که فرمود:

یا علی پس از من دوازده امام خواهند بود و پس از آنها دوازده مهدی هستند. پس تو یا علی اولین دوازده امام می باشی. خدای تعالی تو را در آسمانش، علی مرتضی، امیر المؤمنین، صدیق اکبر، فاروق اعظم، مأمون و مهدی نامیده و این نامها برای غیر تو شایسته نیست، ای علی تو وصی من بر خاندانم، زنده و مرده ایشان هستی... و تو پس از من خلیفه و جانشین من بر امت هستی، هر گاه وفاتت رسید، آن را به فرزندم حسن تسلیم کن،... (همین گونه نام امامان را می آورد تا آنجا که می فرماید): هر گاه وفاتش رسید، باید آن را به فرزندش حسن دارای فضیلت (امام عسکری علیه السلام) تسلیم کند و هر گاه وفات او رسید، باید آن را به فرزندش محمد مستحفظ از آل محمد علیهم السلام تسلیم کند.

و ایشان دوازده امامند. بعد از آن، دوازده مهدی می باشند. پس وقتی که زمان وفاتش فرا رسید، آن را به فرزندش که اولین مقرران است باید تسلیم کند. برای او سه نام است. یک نامش مانند نام من، و نام دیگرش نام پدر من است - که عبد الله و احمد می باشد - و سومین نام، مهدی است و او اولین مؤمنان است.

احمد الحسن این روایت را چنین معنا می کند که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بیست و چهار وصی دارند، دوازده وصی اول امام هستند، و دوازده وصی دوم - که افرادی غیر از ائمه علیهم السلام هستند - مهدی خواهند بود، و اولین آنها فرزند امام دوازدهم است.^{۶۶}

سپس احمد الحسن طبق این روایت، ادعا می کند: من همان اولین مهدی بعد از دوازدهمین امام هستم، و رسول

۶۵ الغیبیة، طوسی، ص ۱۵۱

۶۶ به لحاظ تکنیک های تبلیغی، مبلغان احمد الحسن در اولین برخورد با مخاطب، این روایت را ارائه می نمایند تا اصطلاحاً او را ضربه فنی کنند، آنگاه با مانور تبلیغی علیه علمای شیعه و اتهام «کتمان حقایق»، راه را برای پذیرش ادعاهای احمد الحسن باز می نمایند.

خدا در شب وفات به من وصیت کرده‌اند.

پاسخ:

پاسخ ۱) در حدیث وصیت تصریح شده است که مهدیان دوازده گانه بعد از امام زمان علیه السلام خواهند بود: «ثُمَّ يَكُونُ مِنْ بَعْدِهِ اثْنَا عَشَرَ مَهْدِيًّا». از طرف دیگر نحوه تعیین امامان و مهدیان در آن کاملاً مشخص شده است: «فَإِذَا حَضَرَتْهُ الْوَفَاةُ فَلْيُسَلِّمْهَا إِلَيَّ ابْنِهِ»؛ فرد قبلی، فرد پس از خود را تعیین می‌نماید. مهدی اول توسط امام آخر معرفی و تنصیب می‌شود. بر این اساس به فرض که احمد الحسن همان مهدی اول است و خودش می‌داند، باید صبر کند تا امام علیه السلام ظهور نمایند و دوره خود را به اتمام برسانند، سپس وصیت را به او بسپارند! آن زمان است که احمد الحسن می‌تواند مردم را به ایمان و بیعت با خود بخواند. اگر امام عصر علیه السلام ظاهر گشتند و خود، احمد الحسن را به عنوان وصی خویش تعیین نمودند، هر مقامی را برای او معرفی کنند، ما پذیرا هستیم. به تعبیر دیگر مقام وصیت مقامی نیست که کسی در زمان غیبت عهده دار آن شود، بلکه در زمان حضور وصی سابق به وصی لاحق سپرده می‌شود. لذا این روایت نه تنها باعث نگرانی و تردید نیست بلکه در واقع راه شناخت صاحب منصبان حقیقی از مدعیان دروغین را نشان می‌دهد.

لذا می‌پرسیم چرا احمد الحسن پیش از ظهور امام زمان علیه السلام، شروع به جمع آوری بیعت با عنوان وصی سیزدهم و مهدی اول کرده است؟ پس سیره و ادعای این فرد، مخالف مهمترین سندی است که برای حقانیت خود می‌آورد. و این سند، در واقع سند بطلان اوست نه حقانیتش! (دقت شود) و البته بسیار روشن است که چرا احمد الحسن حاضر نیست صبر کند تا امام علیه السلام تشریف بیاورند و او را تعیین کنند!

پاسخ ۲) اگر فرض کنیم معنای حدیث وصیت این است که پس از امام زمان علیه السلام، دوازده نفر غیر از ائمه علیهم السلام با عنوان مهدی خواهند آمد، در آن صورت، به تصریح روایت، آن دوازده مهدی امام نیستند. چرا احمد الحسن ادعای امامت می‌کند؟^{۶۷} او با این ادعا قطعاً خود را از حدیث وصیت خارج نمود و احتمال اینکه یکی از آن مهدیان باشد را منتفی کرد، زیرا آن دوازده نفر قطعاً ادعای امامت ندارند.

سدیر صیرفی نقل می‌کند که بر امام صادق علیه السلام وارد شدیم و ایشان را بسیار گریان دیدیم، علت را از ایشان پرسیدیم، فرمودند:

«امروز صبح در کتاب جعفر نگاه می‌کردم و تأمل می‌نمودم در ولادت قائم ما اهل بیت، و غیبتش و طول آن و گرفتاری مؤمنان در آن زمان و پدید آمدن شک‌ها در دل شیعیان از طول غیبتش و ارتداد بیشتر آنان از دینش و برکندن رشته اسلام از گردنهایشان.»

سپس حضرت به ذکر غیبت‌های انبیاء پرداختند و آنگاه فرمودند:

۶۷ در کتاب الاربعون حدیثاً فی المهديين ذرية القائم علیه السلام، صفحه ۸۹ صراحتاً عنوان «الإمام الثالث عشر» را برای احمد الحسن به کار برده است.

«... كَذَلِكَ عَيَّبَهُ الْقَائِمُ فَإِنَّ الْأُمَّةَ سَتُنَكِرُهَا لِطُولِهَا فَمِنْ قَائِلٍ يَقُولُ إِنَّهُ لَمْ يُولَدْ وَ قَائِلٍ يَقْتَرِي بِقَوْلِهِ إِنَّهُ وُلِدَ وَ مَاتَ وَ قَائِلٍ يَكْفُرُ بِقَوْلِهِ إِنَّ حَادِي عَشْرًا كَانَ عَقِيمًا وَ قَائِلٍ يَمْرُقُ بِقَوْلِهِ إِنَّهُ يَتَعَدَّى إِلَى ثَالِثِ عَشَرَ فَصَاعِدًا وَ قَائِلٍ يَعْصِي اللَّهَ بِدَعْوَاهُ أَنْ رُوحَ الْقَائِمِ يُنْطِقُ فِي هَيْكَلٍ غَيْرِهِ»^{۶۸}

همچنین است غیبت قائم که به خاطر طول مدت، امت آن را انکار می کنند. گوینده ای چنین گوید که «او متولد نشده» و دیگری چنین افترا می زند که «او متولد شده و مرده است» و گوینده این سخن کفرآمیز را می گوید که «یازدهمین امام ما عقیم است» و گوینده دیگر با این اعتقاد از دین بیرون رود که «امامت در نفر سیزدهم و بیشتر ادامه پیدا کرده است» و گوینده ای به معصیت خدای عزوجل چنین می گوید که «روح امام قائم در جسد دیگری سخن گوید»

آن چه به تعبیر امام صادق علیه السلام انسان را از دین بیرون می کند، دقیقاً ادعای احمد الحسن است که خود را امام سیزدهم می داند.

پاسخ ۳) اگر برداشت احمد الحسن از حدیث وصیت صحیح باشد، باید اولین مهدی، فرزند امام زمان علیه السلام باشد، ولی چنانکه گذشت، احمد الحسن نمی تواند فرزندی خود را ثابت کند.

پاسخ ۴) تا اینجا به قطع و یقین ثابت شد که احمد الحسن حتی با برداشت غلط خود از روایت، نمی تواند آن را بر خود تطبیق دهد، لذا در ادعای خویش کاذب است. اما باید دانست که اساساً برداشت احمد الحسن از این روایت نیز یقیناً غلط است. برداشت او مخالف چند دسته روایات قطعی و متواتر است.

دسته اول: روایاتی که اوصیاء پیامبر اکرم را دوازده نفر می شمارند و نه بیست و چهار نفر. به عنوان نمونه دو روایت را نقل می کنیم:

قَالَ سَلِيمٌ سَمِعْتُ سَلْمَانَ الْفَارِسِيَّ يَقُولُ كُنْتُ جَالِسًا بَيْنَ يَدَيْ رَسُولِ اللَّهِ ص فِي مَرَضِهِ الَّذِي قُبِضَ فِيهِ... أَنَا وَ أَخِي وَ الْأَخَدَ عَشْرًا إِمَامًا أَوْصِيَائِي إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ كُلَّهُمْ هَادُونَ مَهْدِيُونَ. أَوَّلُ الْأَوْصِيَاءِ بَعْدَ أَخِي الْحَسَنِ ثُمَّ الْحُسَيْنُ ثُمَّ تَسَعَةٌ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ.^{۶۹}

سلیم می گوید از سلمان فارسی شنیدم که می گفت: من خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله نشسته بودم در بیماری که منجر به رحلت ایشان شد... (ایشان فرمودند:) من و برادرم و یازده امام که اوصیای من تا روز قیامت هستند، همگی هادی و مهدی می باشند. اولین وصی بعد از برادرم، حسن است و سپس حسین، سپس نه نفر از فرزندان حسین.

عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ: دَخَلَ جُنْدَبُ بْنُ جُنَادَةَ الْيَهُودِيُّ مِنْ خَيْرِ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ... فَقَالَ يَا جُنْدَبُ أَوْصِيَائِي مِنْ بَعْدِي بَعْدَكَ نُبَاءُ بَنِي إِسْرَائِيلَ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّهُمْ كَانُوا اثْنَيْ عَشَرَ هَكَذَا وَجَدْنَا فِي

۶۸. الغيبة، طوسی، ص ۱۷۰ و کمال الدین، ج ۲، ص ۳۴، باب ۳۳ ح ۵۱

۶۹. کتاب سلیم، ج ۲، ص ۵۶۵

التَّوراةِ قَالَ نَعَمْ الْأَيْمَةُ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ^{۷۰}

جابر بن عبدالله انصاری می‌گوید: جُنْدَب بن جناده یهودی از خیبیر بر پیامبر وارد شد... پس پیامبر خدا به او فرمود: ای جندب! اوصیای من بعد از من دوازده نفر هستند به تعداد نقیبان بنی اسرائیل. او گفت: نقیبان بنی اسرائیل در تورات دوازده نفر اند. پیامبر فرمودند: آری امامان پس از من دوازده نفر هستند.

این دسته از روایات، آن چنان زیاد اند که فوق حد تواتر می‌باشند و شاید در هیچ مساله‌ای به این اندازه روایت به ما نرسیده است.

دسته دوم: روایاتی که امام زمان علیه السلام را نه تنها آخرین امام، بلکه «آخرین وصی» معرفی می‌کنند. به عنوان

نمونه:

عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى مَوْلَاتِي فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ وَ قَدْ آمَهَا لَوْحٌ يَكَادُ ضَوْؤُهُ يَنْعَشِي الْأَبْصَارَ فِيهِ اثْنَا عَشَرَ اسْمًا ثَلَاثَةٌ فِي ظَاهِرِهِ وَ ثَلَاثَةٌ فِي بَاطِنِهِ وَ ثَلَاثَةٌ اسْمَاءٌ فِي آخِرِهِ وَ ثَلَاثَةٌ اسْمَاءٌ فِي طَرَفِهِ فَعَدَدْتُهَا فَإِذَا هِيَ اثْنَا عَشَرَ اسْمًا فَقُلْتُ اسْمَاءٌ مِنْ هَؤُلَاءِ قَالَتْ هَذِهِ اسْمَاءُ الْأَوْصِيَاءِ أَوْلَهُمْ ابْنُ عَمِّي وَ أَحَدٌ عَشَرَ مِنْ وَدَيْ آخِرُهُمُ الْقَائِمُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ قَالَ جَابِرٌ فَرَأَيْتُ فِيهَا مُحَمَّدًا مُحَمَّدًا مُحَمَّدًا فِي ثَلَاثَةِ مَوَاضِعَ وَ عَلِيًّا وَ عَلِيًّا وَ عَلِيًّا فِي أَرْبَعَةِ مَوَاضِعَ.^{۷۱}

جابر جعفی از امام باقر علیه السلام از جابر بن عبد الله انصاری روایت کند که گفت: بر مولای خود فاطمه زهرا علیها السلام وارد شدم و در مقابل ایشان لوحی بود که پرتو آن چشم را خیره می‌کرد و در آن دوازده نام بود، سه نام در روی و سه نام در پشت و سه نام در حاشیه آن بود، آنها را بر شمردم، دوازده نام بود. گفتم: اینها اسامی چه کسانی است؟ فرمود: اینها اسامی اوصیاء است، اولین ایشان پسر عموی من و یازده نفر دیگر از فرزندان من هستند که آخرین آنان قائم است. صلوات خدا بر تمام آنان باد. جابر گوید: نام محمد در سه موضع و نام علی در چهار موضع آن بود.

مرحوم صدوق تشریفی را نقل می‌کند که امام عصر علیه السلام به فردی به نام طریف فرمودند:

أَنَا خَاتَمُ الْأَوْصِيَاءِ وَ بِي يَدْفَعُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ الْبَلَاءَ عَنْ أَهْلِی وَ شِيعَتِي.^{۷۲}

من آخرین اوصیاء هستم و به وسیله من خدای عزوجل بلا را از خاندان و شیعیانم دفع می‌کند.

دسته سوم: روایات متواتری که می‌فرمایند: پس از امام عصر علیه السلام، امر امامت مستقیماً و بلافاصله به امام

حسین علیه السلام، که رجعت نموده‌اند، منتقل می‌شود. روایات این زمینه نیز قطعاً به حد تواتر می‌رسد. به عنوان نمونه:

«عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام وَ يُقْبَلُ الْحُسَيْنُ علیه السلام فِي أَصْحَابِهِ الَّذِينَ قُتِلُوا مَعَهُ، وَ مَعَهُ سَبْعُونَ نَبِيًّا كَمَا بُعِثُوا مَعَ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ، فَيَدْفَعُ إِلَيْهِ الْقَائِمُ علیه السلام الْخَاتَمَ، فَيَكُونُ الْحُسَيْنُ علیه السلام هُوَ الَّذِي يَلْبِي غُسْلَهُ وَ كَفْنَهُ وَ حَنْوَطَهُ وَ يُوَارِي

۷۰. کفایه الأثر فی النص علی الأئمة الإثنی عشر، ص ۵۸

۷۱. کمال الدین، ج ۱، ص ۳۱۱

۷۲. کمال الدین، ج ۲، ص ۴۴۱

به فی حُفْرَتِهِ»^{۷۳}

امام صادق علیه السلام فرمودند: و حسین علیه السلام رو می آورد در میان اصحابش که با او شهید شدند. و همراه او هفتاد پیامبر است همانگونه که با موسی فرستاده شدند. پس قائم علیه السلام انگشتر را به او می سپارد و حسین علیه السلام همان کسی است که عهده دار غسل و کفن و حنوط اوست و او را در قبرش به خاک می سپارد.

عَبْدُ اللَّهِ بْنِ الْقَاسِمِ الْبَطَلِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام... «وَ كَانَ وَعَدًا مَفْعُولًا» خُرُوجُ الْقَائِمِ علیه السلام، «ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمْ الْكِرَّةَ عَلَيْهِمْ» خُرُوجُ الْحُسَيْنِ علیه السلام فِي سَبْعِينَ مِنْ أَصْحَابِهِ عَلَيْهِمُ الْبَيْضُ الْمُدْهَبُ لِكُلِّ بَيْضَةٍ وَجْهَانِ الْمُؤَدُّونَ إِلَى النَّاسِ أَنْ هَذَا الْحُسَيْنُ قَدْ خَرَجَ حَتَّى لَا يَشْكُ الْمُؤْمِنُونَ فِيهِ وَ أَنَّهُ لَيْسَ بِدَجَالٍ وَ لَا شَيْطَانٍ وَ الْحَجَّةُ الْقَائِمُ بَيْنَ أَظْهُرِهِمْ، فَإِذَا اسْتَقَرَّتِ الْمَعْرِفَةُ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ أَنَّهُ الْحُسَيْنُ علیه السلام جَاءَ الْحَجَّةُ الْمَوْتُ فَيَكُونُ الَّذِي يُعَسَّلُهُ وَ يُكَفِّنُهُ وَ يُحَنِّطُهُ وَ يَلْحَدُهُ فِي حُفْرَتِهِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ علیه السلام وَ لَا يَلِي الْوَصِيَّ إِلَّا الْوَصِيُّ.

امام صادق علیه السلام فرمودند: ... پس آن کسی که او را غسل داده و کفن و حنوط می کند و در قبرش به خاک می سپارد، حسین بن علی علیه السلام است و پس از یک وصی کسی جز وصی نخواهد بود.

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام سُئِلَ عَنِ الرَّجْعَةِ أَمْ حَقٌّ هِيَ؟ قَالَ: نَعَمْ؛ فَقِيلَ لَهُ: مَنْ أَوَّلُ مَنْ يَخْرُجُ؟ قَالَ: الْحُسَيْنُ، يَخْرُجُ عَلَى أَثَرِ الْقَائِمِ، قُلْتُ: وَمَعَهُ النَّاسُ كُلُّهُمْ؟ قَالَ: لَا، بَلْ كَمَا ذَكَرَ اللَّهُ تَعَالَى فِي كِتَابِهِ «يَوْمَ يَنْفَخُ فِي الصُّورِ فَتَأْتُونَ أَفْوَاجًا» قَوْمًا بَعْدَ قَوْمٍ.^{۷۴}

از امام صادق علیه السلام سؤال شد که آیا رجعت حق است؟ فرمود: آری. پرسیده شد: اولین کسی که رجعت می کند کیست؟ فرمود: حسین علیه السلام او بلافاصله پس از قائم علیه السلام خواهد آمد...

با توجه به این طوایف حدیثی، به طور قطعی می توان گفت مقصود حدیث وصیت این نیست که پس از امام زمان علیه السلام افرادی غیر از ائمه اثنا عشر علیهم السلام خواهند آمد و عهده دار وصایت آن حضرت، خواهند شد.

پاسخ (۵) اما اکنون می خواهیم درباره معنای صحیح حدیث وصیت تحقیق کنیم. آنچه روشن گر معنای صحیح آن است و آن را از تعارض با سایر روایات خارج می کند، این است که مرجع ضمیر در «فإذا حضرته الوفاة» و در «فليسلمها الي ابنه» امام عسکری علیه السلام می باشند نه امام زمان علیه السلام یعنی پیامبر خدا ابتدا به وفات امام عسکری و سپردن وصیت به فرزندش اشاره می کنند سپس جمله «فذلک اثننا عشر اماماً ثم یكون من بعده اثننا عشر مهدياً» را به عنوان جمله معترضه فرموده و آنگاه مجدداً به وفات امام عسکری علیه السلام و تسلیم وصیت به امام زمان علیه السلام بازگشته اند تا اولاً نامهای

۷۳. مختصر البصائر، ص ۱۶۵، ح ۱۴۰

۷۴. مختصر البصائر، ص ۱۶۵، ح ۱۳۹

ایشان را بیان نمایند و ثانیاً رجعت ائمه علیهم السلام و شأن خاص مهدویت آنان در آن زمان را مطرح نمایند. با این توجه، عبارت آخر حدیث چنین معنی می‌شود:

فَإِذَا حَضَرَتْهُ الْوَفَاةُ فَلْيَسَلِّمْهَا إِلَى ابْنِهِ مُحَمَّدٍ الْمُسْتَحْفَظِ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ (عليهم السلام)، فَذَلِكَ اثْنَا عَشَرَ إِمَامًا. ثُمَّ يَكُونُ مِنْ بَعْدِهِ اثْنَا عَشَرَ مَهْدِيًّا (فَإِذَا حَضَرَتْهُ الْوَفَاةُ) فَلْيَسَلِّمْهَا إِلَى ابْنِهِ أَوَّلِ الْمُقَرَّبِينَ لَهُ ثَلَاثَةُ أَسْمَاءٍ أَسْمَى كَأَسْمَى وَ أَسْمَى أَبِي وَ هُوَ عَبْدُ اللَّهِ وَ أَحْمَدُ وَ الْأَسْمُ الثَّلَاثُ الْمَهْدِيُّ وَ هُوَ أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ.

پس هنگامی که وفات او برسد، آن را (وصیت را) به فرزندش محمد مستحفظ از آل محمد علیهم السلام می‌سپارد. پس اینها دوازده امام هستند و بعد از آنها دوازده مهدی خواهند بود.

پس هنگامی که وفات او (امام یازدهم) برسد آن را به فرزندش اولین مقربان می‌سپارد که سه نام دارد: نام من و نام پدرم - که عبدالله و احمد است - و سومین نام مهدی است. و او اولین مؤمنان است.

شاهد مطلب آن است که در روایت دیگر، این سه نام، برای یک نفر ذکر شده است، و با قرائن موجود، آن فرد کسی نیست جز امام عصر علیه السلام. در غیبت شیخ طوسی چنین آمده است:

عَنْ حُذَيْفَةَ قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ وَ ذَكَرَ الْمَهْدِيَّ فَقَالَ إِنَّهُ يُبَايِعُ بَيْنَ الرُّكْنِ وَ الْمَقَامِ اسْمُهُ أَحْمَدُ وَ عَبْدُ اللَّهِ وَ الْمَهْدِيُّ فَهَذِهِ أَسْمَاؤُهُ ثَلَاثَتُهَا^{۷۵}

حذیفه می‌گوید: از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که از مهدی یاد می‌کرد و فرمود: همانا بین رکن و مقام با او بیعت می‌شود، نام او احمد، عبدالله و مهدی می‌باشد، و اینها نامهای سه گانه او هستند.

روشن است که این روایت درباره کسی است که در میان اصحاب پیامبر به نام مهدی شناخته می‌شده است و همچنین کسی است که بین رکن و مقام با او بیعت می‌شود، بنابر این نمی‌تواند کسی غیر از امام دوازدهم، حضرت حجت بن الحسن علیه السلام باشد.^{۷۶}

ممکن است پرسیده شود که در این صورت معنی جمله « فَذَلِكَ اثْنَا عَشَرَ إِمَامًا، ثُمَّ يَكُونُ مِنْ بَعْدِهِ اثْنَا عَشَرَ مَهْدِيًّا » چیست؟

پاسخ این است که به نظر می‌رسد رسول خدا صلی الله علیه و آله پس از برشمردن امامان، در قسمت انتهایی روایت، قصد دارند به دو برهه از زمان اشاره کنند، یکی دوره حضور و امامت این دوازده امام و پس از آن، دوره رجعت و مهدویت آنان. شاهد آن استفاده از کلمه «ذَلِكَ» و «من بعده» می‌باشد. نکته آن که حضرت نفرموده اند: « فَهَؤُلَاءِ اثْنَا عَشَرَ إِمَامًا، ثُمَّ يَكُونُ مِنْ بَعْدِهِمِ اثْنَا عَشَرَ مَهْدِيًّا! » خصوصاً کلمه «من بعده» چنین می‌رساند که حضرت به دورانی بعد از دوران امامت ائمه علیهم السلام اشاره دارند. نکته جالب توجه این است که مقام مهدویت غیر از مقام امامت است، مقام مهدویت مقام اقامه دولت حق و عدل الهی است، این مقام هرچند مخصوص ائمه اثنی عشر است اما با ظهور امام

۷۵ الغیبة، طوسی، ص ۴۵۴

۷۶. در مورد این روایت ذیل ادعای ششم (ادعای مهدویت) به تفصیل گفتگو خواهد شد.

عصر ع و آغاز دوره رجعت، تحقق می‌یابد. لذا بنا بر روایات متعدد، تمام ائمه علیهم السلام ملقب به «مهدی» هستند، اما اولین فردی که مهدویت خویش را ظاهر می‌کند، امام عصر ع است. بنابراین قطعاً مقصود حدیث وصیت این نیست که پس از ائمه ع، دوازده فرد دیگر ملقب به مهدی، وصی پیامبر خدا ص هستند.

پاسخ ۶) حدیث وصیت، اگر در معنایی که احمد الحسن ادعا می‌کند، صراحت داشت و بر معنای صحیحی که ما گفتیم قابل حمل نبود، باز هم قابلیت آن را نداشت که مبنای اعتقاد قرار گیرد. یعنی بر اساس این روایت نمی‌توانیم معتقد شویم که دوازده مهدی غیر از ائمه اثنا عشر ع، بعد از امام زمان ع وصی پیامبر ص باشند.

توضیح آنکه ما برای اعتقاد خویش باید حجت شرعی داشته باشیم و اولین گام در حجیت، اطمینان به صدور این روایت از امام معصوم ع است. در خصوص حدیث وصیت هرگز چنین اطمینانی وجود ندارد، زیرا از یک سو سند این روایت به حدی ضعیف است که در میان راویان آن، هیچ فرد موثق و قابل اعتمادی وجود ندارد. از طرف دیگر، مضمون مورد ادعای احمد الحسن، توسط هیچ روایت دیگری تأیید نمی‌شود. حتی مجموعه‌ای از روایات ضعیف‌السند نمی‌توان یافت تا به کمک یکدیگر سبب اطمینان به صدور این مضمون شود. و از جهت سوم معارض و مخالف با مجموعه هنگامی از روایات قطعی و صحیح می‌باشد.

بنابراین ما که در جزئیات فروع دین مانند طهارت و صلاه، تنها به روایت معتبر اعتماد می‌کنیم و تنها در این صورت، آن را به شرع مقدس نسبت می‌دهیم، چطور می‌توانیم اعتقادی مهم مانند مهدویت و وصایت دوازده نفر غیر از ائمه اثنا عشر را فقط با یک روایت غیر معتبر به دین نسبت دهیم و به عنوان اعتقاد دینی بپذیریم؟! و عجیب‌تر آنکه با این عمل، ده‌ها روایت معتبر و متواتر را تکذیب کنیم!

اکنون در دو بخش تفصیلاً به اثبات دو ادعای فوق می‌پردازیم؛ ابتدا صحت سند آن را با بررسی احوال راویان حدیث و اقوال علما بررسی می‌کنیم و سپس روایات دیگر که احمد الحسن آنها را مؤید مضمون ادعایی خویش می‌پندارد، مطرح و تحقیق می‌کنیم.

۱- بررسی سند حدیث

ابتدا باید تذکر بدهم که احمد الحسن، برای پیشبرد اهدافش علم‌سندشناسی و رجال‌را نفی کرده و با این کار دست خود را برای تعریف‌های دلخواه از مفاهیمی مانند روایت صحیح و خبر متواتر باز گذاشته است. اما این موجب نمی‌شود تا ما به بررسی سندی روایت نپردازیم زیرا بطلان این روش احمد الحسن در جای خود ثابت است. مرحوم شیخ طوسی رح این روایت را با هشت واسطه از امام صادق ع نقل کرده است، از بین این هشت نفر، هیچکدام در کتب رجالی شناخته شده نیستند.

- علی بن سنان الموصلی العدل

این شخص در کتب رجالی از مجهولین و ناشناخته‌هاست یعنی هیچ نامی از او موجود نیست. حضرت آیه الله

خوبی علیه السلام به همین جهت درباره او می‌فرماید:

بعید نیست که وی از اهل تسنن بوده و کلمه «العدل» نیز از القاب شغلی او بوده باشد چرا که این کلمه به کتاب در محکمه قضاوت اطلاق می‌شده است.^{۷۷}

- علی بن الحسین

وی یکی دیگر از مجهولین این روایت است. لازم به توضیح است که این شخص غیر از علی بن حسین بن بابویه، پدر شیخ صدوق است زیرا ایشان هیچگاه از احمد بن خلیل و علی بن سنان الموصلی العدل روایت نکرده است.

- احمد بن محمد بن خلیل

این شخص نیز مجهول است و درباره اش هیچ مدح و ذمی نیست. جالب اینکه خود آقای ناظم العقیلی از بزرگان مبلغین احمد الحسن به مجهول بودن او اعتراف کرده است.^{۷۸}

- جعفر بن احمد المصری

این فرد نیز از مجهولین رجالی است و تنها یک مورد در کتاب ابن حجر عسقلانی از علمای رجالی اهل سنت او را به عنوان رافضی معرفی کرده است که آن هم نمی‌تواند شیعه بودن و وثاقت او را ثابت کند.^{۷۹}

- حسن بن علی عمّ جعفر بن احمد المصری

او نیز در هیچ کتاب رجالی شیعه معرفی نشده است.

- علی بن بیان والد حسن بن علی

این شخص همان علی بن بیان بن زید بن سیّابه المصری است که او نیز در گروه ناشناخته هاست و مدح یا قدحی درباره اش نیست.

پس نتیجه بررسی سندی این نکته است که این روایت هیچ راوی ثقه ای ندارد لذا از حجیت ساقط است.

نکته دیگر آنکه - چنانکه گفتیم - این روایت را قبل از شیخ طوسی هیچ کس نقل نکرده است، جالب این جاست که بعد از ایشان نیز هر که از ایشان نقل کرده است، آن را شاذّ (خلاف قاعده و ضابطه) خوانده است؛ از جمله علامه مجلسی و شیخ حر عاملی.^{۸۰} لذا این علمای بزرگ، معنایی که پیروان احمد الحسن برداشت می‌کنند، را

^{۷۷} معجم رجال الحديث، ج ۶، ص ۲۱۰، حدیث ۳۳۰۲

^{۷۸} انتصارا للوصیه، ص ۲۷

^{۷۹} لسان المیزن، ج ۲، ص ۴۴۲

^{۸۰} علامه مجلسی، بحار الانوار ج ۵۳، ص ۱۴۹ می‌فرماید: «بیان: هذه الأخبار مخالفة للمشهور، و طریق التأویل أحد وجهین: الأول أن يكون المراد بالاثني عشر مهديا النبي صلى الله عليه وآله وسائر الأئمة سوى القائم عليه السلام بأن يكون ملكهم بعد القائم عليه السلام، و قد سبق أن الحسن بن سليمان أولها بجميع الأئمة و قال برجة القائم عليه السلام بعد موته وبه أيضا يمكن الجمع بين بعض الأخبار المختلفة التي وردت في مدة ملكه عليه السلام. والثاني أن يكون هؤلاء المهديون من أوصياء القائم هادين للخلق في زمن سائر الأئمة الذين رجعوا لثلا يخلو الزمان من جهة، وإن كان أوصياء الأنبياء والأئمة أيضا حججا والله تعالى يعلم.»

خلاف ضروریات مذهب شیعه خوانده‌اند.

تلاش احمد الحسن برای اعتبار بخشی به حدیث

اتباع احمد الحسن می‌گویند: شیخ طوسی ذیل این روایت سند آن را صحیح شمرده و می‌گوید:

أما الذى يدل على صحتها فإن الشيعة الإمامية يروونها على وجه التواتر خلفاً عن سلف، وطريقة تصحيح ذلك موجودة في كتب الامامية في النصوص على أمير المؤمنين عليه السلام، والطريقة واحدة.^{۸۱}

پاسخ

مقصود شیخ این نبوده است که این روایت به طور متواتر در کتب امامیه نقل شده است بلکه ایشان می‌خواهد بفرماید: «امامت دوازده امام توسط امامیه نسل به نسل به طور متواتر نقل شده است.» شاهد روشن آن این است که شیخ، عبارت مذکور را بعد از آوردن چهارده روایت در اثبات دوازده گانه بودن امامان و به عنوان نتیجه این مجموعه روایات می‌آورد.

اساساً شیخ این روایت و عبارت مذکور را در جواب به واقفیه مطرح کرده است؛ آنان معتقد بودند که امام کاظم علیه السلام آخرین امام و مهدی قائم است؛ شیخ در ردّ سخن آنان می‌فرماید امامت دوازده امام در میان شیعه متواتر نقل شده است. اکنون عبارت شیخ را به طور کامل آوریم تا مقصود ایشان روشن گردد:

فهذا طرفٌ من الاخبار قد أوردناها، ولو شرعنا في إيراد (ما) من جهة الخاصة في هذا المعنى لطلال به الكتاب، وإنما أوردنا ما أوردنا منها ليصح ما قلناه من نقل الطائفتين المختلفتين، ومن أراد الوقوف على ذلك فعليه بالكتب المصنفة في ذلك فإنه يجد من ذلك شيئاً كثيراً حسب ما قلناه.

فإن قيل: دلوا أولاً على صحة هذه الأخبار، فإنها [أخبار] آحاد لا يعول عليها فيما طريقه العلم، وهذه مسألة علمية، ثم دلوا على أن المعنى بها من تذهبون إلى إمامته فإن الاخبار التي رويتموها عن مخالفكم وأكثر ما رويتموها من جهة الخاصة إذا سلمت فليس فيها صحة ما تذهبون إليه لأنها تتضمن (العدد فحسب، ولا تتضمن) غير ذلك، فمن أين لكم أن أئمتكم هم المرادون بها دون غيرهم.

قلنا: أما الذى يدل على صحتها فإن الشيعة الإمامية يروونها على وجه التواتر خلفاً عن سلف، وطريقة تصحيح ذلك موجودة في كتب الامامية النصوص على أمير المؤمنين عليه السلام، والطريقة واحدة.

وأما الدليل على أن المراد بالآخبار والمعنى بها أئمتنا عليهم السلام فهو أنه إذا ثبت بهذه الآخبار أن الإمامة

شیخ حر عاملی در کتاب «الایقاظ من ההجعة بالبرهان على الرجعة»، ص ۳۶۸ می‌فرماید: «وَأَمَّا أَحَادِيثُ الْاِثْنِي عَشَرَ بَعْدَ الْاِثْنِي عَشَرَ، فَلَا يَخْفَى أَنَّهَا غَيْرُ مَوْجِبَةٍ لِلْقَطْعِ وَالْبِقِينِ لِنُدُورِهَا وَقِلَّتِهَا، وَكَثْرَةُ مَعَارِضَتِهَا كَمَا أَشْرْنَا إِلَى بَعْضِهَا، وَقَدْ تَوَاتَرَتْ الْأَحَادِيثُ بِأَنَّ الْأَئِمَّةَ اثْنِي عَشَرَ، وَأَنَّ دَوْلَتَهُمْ مَمْدُودَةٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، وَأَنَّ الثَّانِي عَشَرَ خَاتَمَ الْأَوْصِيَاءِ وَالْأَئِمَّةِ وَالْخَلْفِ، وَأَنَّ الْأَئِمَّةَ مِنْ وَوَلَدِ الْحُسَيْنِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، وَنَحْوِ ذَلِكَ مِنَ الْعِبَارَاتِ، فَلَوْ كَانَ يَجِبُ الْإِقْرَارُ عَلَيْنَا بِإِمَامَةِ اثْنِي عَشَرَ بَعْدَهُمْ، لَوْصَلْنَا نِصُوصَ تَوَاتُرَةِ تَقَاوُمِ تِلْكَ النِّصُوصِ، لَيَنْظُرُ فِي الْجَمْعِ بَيْنَهُمَا.»

محصورة فی الاثنی عشر إماما، وأنهم لا یزیدون ولا ینقصون، ثبت ما ذهبنا إليه، لان الأمة بین قائلین: قائل یعتبر العدد الذی ذکرناه، فهو یقول: إن المراد بها من یدهب إلى إمامته. ومن خالف فی إمامتهم لا یتبر هذا العدد، فالقول - مع اعتبار العدد - أن المراد غیرهم خروج عن الاجماع وما أدى إلى ذلك وجب القول بفساده.

اشکال: صحت روایات را ثابت کنید. زیرا روایات یا عامی هستند یا اگر خاصی هستند تنها متضمن عدد امامانند نه نامشان.

پاسخ: آنچه دلالت بر صحت این روایات می‌کند، این است که مضمون این روایات به تواتر در کتب شیعه امامیه، در میان روایاتی که به منصوص بودن امامت امیرالمؤمنین علیه السلام اشاره می‌کنند، موجود است. و راه تصحیح آنها هم در کتب موجود است و همان روایات، نام ائمه را هم بیان می‌کند.

اما دلیل بر اینکه مقصود روایات دقیقا همان امامان شیعه دوازده امامی هستند این است که در میان امت دو قول بیشتر نیست، یکی اینکه امامان دوازده نفراند و دیگر اینکه تعداد معینی ندارند. حال که ما ثابت می‌کنیم امامان دوازده نفراند، اعتقاد همه فرقه‌ها باطل می‌شود و تنها قول شیعه باقی می‌ماند.

مقصود شیخ از «صحتها» و «تصحیح ذلک» تصحیح متن و سند حدیث وصیت، نبوده است زیرا به روشنی می‌بینیم که این روایت در هیچ کتاب دیگری وجود ندارد! چه برسد به این که به طور متواتر نقل شده و تصحیح و تایید شده باشد. اگر چنین روایاتی موجود بود، حتماً طرفداران احمد الحسن نیز آنها را مطرح می‌کردند. پس معلوم می‌شود که ضمیر «ها» و اسم «ذلک» به خصوص این روایت یا تک تک چهارده روایت مذکور باز نمی‌گردد بلکه به مضمون **دوازده گانه بودن امامان** مربوط می‌شود، و می‌بینیم که آنچه در میان روایات شیعه امامیه متواتر است این مطلب است.

پس هرگز چنین نیست که شیخ طوسی - رحمه الله - عیناً به متن حدیث وصیت و مضمون قسمت دوم حدیث نظر داشته باشد و ادعای تواتر را در این قسمت مطرح کرده باشد.

چگونه چنین چیزی ممکن است در حالیکه خود مرحوم شیخ طوسی، در جای دیگری از همین کتاب «الغیبة» این باور را باطل خوانده است.

«فأما من قال إن للخلف ولدا و إن الأئمة ثلاثة عشر. فقولهم یفسد بما دللنا علیه من أن الأئمة علیهم السلام اثنا عشر فهذا القول یجب إطرأه»

اما چنانچه کسی بگوید امام دوازدهم **فرزند داشته و امامان سیزده نفر اند**، سخن باطل و فاسدی به زبان آورده است چرا که قبلا استدلال کردیم که ائمه دوازده نفر هستند. لذا ردّ این سخن باطل از واجبات است.

البته ایشان در کلام زیر، به مهدویت و وصایت تصریح نکرده اند و **امامت** کسی بعد از امام زمان علیه السلام را باطل و

فاسد خوانده‌اند^{۸۲}، اما با توجه به اینکه احمد الحسن ادعای فرزندی و امامت نیز دارد، به هیچ صورت نمی‌تواند قول شیخ طوسی را مؤید برداشت خود از حدیث وصیت پندارد.

نکته قابل توجه دیگر اینکه ظاهراً پیش از احمد بصری نیز افرادی بوده‌اند که این اعتقاد باطل را داشته‌اند، چرا که شیخ طوسی بلافاصله پس از سخن فوق می‌فرماید:

«علی أن هذه الفرق كلها قد انقرضت بحمد الله و لم يبق قائل يقول بقولها»^{۸۳}

بنا براین، الحمدلله تمامی این فرقه‌ها منقرض شده و هیچ قائل باقی نمانده است که به این سخنان معتقد باشد.

و این جمله ادعای دیگری از احمد بصری را باطل می‌کند که گفته است: پیش از من کسی بر این باور نبوده و من اولین کسی هستم که با استناد به حدیث وصیت، فرزندی، وصایت و امامت خود را ثابت می‌کنم!!!

اما نکته مهم این است که چون شیخ طوسی وجه صحیحی برای روایت یافته، آن را رد نکرده است و آن وجه صحیح، همان رجعت و بازگشت همان ائمه دوازده گانه علیهم‌السلام است نه آن چه که ناظم العقیلی و سایر مبلغان احمد الحسن ادعا کرده‌اند! بنابراین ما هم مانند شیخ طوسی، این روایت را می‌پذیریم، اما به شرط آنکه فرازهای پایانی را به رجعت ائمه علیهم‌السلام معنا کنیم نه دوازده مهدی و وصی دیگر. تنها در این صورت است که مضمون روایت، به تایید سایر روایات معتبر می‌رسد که توضیح این مطلب ذیلاً خواهد آمد.

۲- بررسی ادعای تایید متن حدیث توسط احادیث دیگر

احمد الحسن تلاش می‌کند، از نظریه خویش درباره «مهدی‌های دوازده گانه غیر از ائمه علیهم‌السلام» دفاع کند. او ادعا می‌کند که این مضمون، متواتر است و این تواتر می‌تواند سند حدیث وصیت را تقویت کند و در نتیجه به برداشت او کمک نماید.

بدین جهت لازم است تک تک روایات مورد استناد او را نقل و بررسی نماییم:

۱- عن الصادق علیه‌السلام: إِنَّ مِنَّا بَعْدَ الْقَائِمِ اثْنَا عَشَرَ مَهْدِيًّا مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ.^{۸۴}

۲- عن علی بن الحسین علیه‌السلام، أنه قال: يقوم القائم منا ثم يكون بعده اثنا عشر مهدياً.^{۸۵}

۳- عن الصادق علیه‌السلام: ثُمَّ بَعْدَ الْقَائِمِ أَحَدَ عَشَرَ مَهْدِيًّا مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ.^{۸۶}

۸۲. این از آن روست که مرحوم شیخ امامت، مهدویت و وصایت را منحصر در امامان دوازده گانه می‌داند.

۸۳. الغيبة طوسی، ص ۲۲۸

۸۴. مختصر البصائر، ص: ۱۶۶

۸۵. شرح الاخبار، قاضی نعمان مغربی، ج ۳، ص ۴۰۰

۸۶. الأصول الستة عشر، چاپ دار الحدیث، ص ۲۶۸

۴- عَنْ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي حَدِيثٍ طَوِيلٍ أَنَّهُ قَالَ: يَا أَبَا حَمْزَةَ إِنَّ مِنَّا بَعْدَ الْقَائِمِ أَحَدَ عَشَرَ مَهْدِيًّا مِنْ وَوَلَدِ الْحُسَيْنِ عليه السلام.^{۸۷}

۵- عن الرضا عليه السلام: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى وُلَاةِ عَهْدِهِ وَ الْأَئِمَّةِ مِنْ بَعْدِهِ.^{۸۸}

تحقیق و بررسی:

پنج روایت فوق دارای این مضمون اند که بعد از امام زمان عليه السلام یازده یا دوازده مهدی خواهند آمد که از نسل امام حسین عليه السلام هستند. اما این مضمون نمی تواند مقامی را برای احمد الحسن را ثابت کند زیرا:

اولاً مهدی های مذکور، پس از امام زمان عليه السلام خواهند آمد در حالیکه احمد الحسن پیشتر ظهور کرده است.

ثانیاً در این روایات نیامده است که آن مهدی ها غیر از ائمه عليهم السلام هستند. وقتی به روایات فوق تواتر رجعت توجه می کنیم، معلوم می شود که رجعت اهل بیت عليهم السلام قطعی و یقینی است. اگر آنها را کنار روایاتی که مهدی ها را دوازده نفر می داند، بگذاریم روشن می شود که آن مهدی هایی که رجعت می کنند، همان دوازده امام عليهم السلام هستند.

اشکالی که وارد می کنند، آن است که در چهار روایت فوق چنین آمده که مهدی ها از نسل امام حسین عليه السلام می باشند. در حالیکه ما دوازده امام از نسل ایشان نداریم. پاسخ این است که از آن جهت که اغلب ائمه از نسل امام حسین عليه السلام هستند و سلسله امامت از ایشان امتداد پیدا کرد، به دلیل غلبه، این گونه فرموده اند. اگر این وجه جمع را نپذیریم به ناچار باید چندین طائفه متواتر از روایات را انکار کنیم که نمونه آنها پیشتر گذشت.

۶- عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي بصيرٍ قَالَ: قُلْتُ لِلصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عليه السلام يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ إِنِّي سَمِعْتُ مِنْ أَبِيكَ أَنَّهُ قَالَ: يَكُونُ بَعْدَ الْقَائِمِ اثْنَا عَشَرَ مَهْدِيًّا. فَقَالَ: إِنَّمَا قَالَ اثْنَا عَشَرَ مَهْدِيًّا وَ لَمْ يَقُلْ اثْنَا عَشَرَ إِمَامًا، وَ لَكِنَّهُمْ قَوْمٌ مِنْ شِيعَتِنَا يَدْعُونَ النَّاسَ إِلَى مَوَالَتِنَا وَ مَعْرِفَةِ حَقِّنَا.^{۸۹}

ابوبصیر می گوید: به امام صادق عرض کردم ای پسر پیامبر! من از پدرت شنیدم که فرمود: بعد از قائم دوازده مهدی خواهند آمد. حضرت صادق فرمودند: پدرم گفت دوازده مهدی، نفرمود دوازده امام. آنها گروهی از شیعیان ما هستند که مردم را به موالات و شناختن حق ما دعوت می کنند.

تحقیق و بررسی:

این روایت نیز تصریح دارد که مهدی ها بعد از امام زمان عليه السلام خواهند آمد. به علاوه آنان امام نیستند بلکه به سوی موالات ائمه عليهم السلام و معرفت حق ایشان دعوت می کنند. در حالیکه آقای احمد الحسن که در زمان غیب قیام نموده، ادعای

۸۷. الغيبة، طوسی، ص ۴۷۸

۸۸. مصباح المتهجد، ج ۱، ص ۴۱۱

۸۹. کمال الدین، ج ۲، ص ۳۵۸

امامت نیز دارد. و مردم را به سوی خود و برای بیعت با خود دعوت می‌کند. پس آنچه قطعی است این است که احمد الحسن نمی‌تواند یکی از آن مهدی‌ها باشد.

اما مقصود این حدیث از مهدی‌های دوازده گانه می‌تواند سفیران و وکلای خاص حضرت در زمان ظهور باشد.

۷- خَرَجَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ إِلَى الْحِيرَةِ فَقَالَ: ... يُصَلِّي فِيهِ خَلِيفَةُ الْقَائِمِ عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى فَرَجَهُ لَأَنَّ مَسْجِدَ الْكُوفَةِ لَيَضِيقُ عَنْهُمْ وَ لَيَصَلِّيَنَّ فِيهِ اثْنَا عَشَرَ إِمَامًا عَدْلًا.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: در مسجد حیره جانشین قائم نماز می‌گذارد زیرا مسجد کوفه برای نمازگزاران کوچک است و در آن دوازده امام عادل نماز می‌گذارند.

تحقیق و بررسی:

این دو روایت نیز ظهور در این دارد که فردی که از او به عنوان «خلیفه قائم» نام برده شده است، تنها در امر نماز، جانشین حضرت است. و کسانی که در مسجد کوفه امامت دارند تنها در نماز امام هستند نه اینکه مانند امام زمان دارای مقام امامت ویژه باشند. گذشته از آنکه تمام این افراد بعد از ظهور و به دست خود امام علیه السلام تعیین می‌شوند.

۸- عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: إِنِّي وَ اثْنَيْ عَشَرَ مِنْ وُلْدِي وَ أَنْتَ يَا عَلِيُّ زُرُّ الْأَرْضَ يَغْنِي أَوْتَادَهَا وَ جِبَالَهَا بِنَا أَوْتَدَ اللَّهُ الْأَرْضَ أَنْ تَسِيخَ بِأَهْلِهَا فَإِذَا ذَهَبَ الْإِثْنَا عَشَرَ مِنْ وُلْدِي سَاخَتِ الْأَرْضُ بِأَهْلِهَا وَ لَمْ يُنْظَرُوا.^{۹۰}

امام باقر از پیامبر خدا نقل می‌کنند: من و دوازده نفر از فرزندانم و تو یا علی! میخ‌ها و کوه‌های زمین هستیم...

تحقیق و بررسی:

اولاً این روایت نسخه دیگری دارد که در آن آمده است: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: إِنِّي وَ أَحَدَ عَشَرَ مِنْ وُلْدِي وَ أَنْتَ يَا عَلِيُّ زُرُّ الْأَرْضَ أَعْنِي أَوْتَادَهَا»^{۹۱} یعنی من و یازده فرزندم و تو یا علی! میخ‌های زمین هستیم.

لذا احتمال دارد نقل دوم از رسول خدا صادر شده و راوی نقل اول، دچار خطا شده باشد.

ثانیاً اگر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله عبارت اول را فرموده باشند، روشن است که مقصودشان از دوازده فرزند، امامان یازده گانه از فرزندانشان علیهم السلام به علاوه حضرت زهرا علیها السلام است.

۹۰. الکافی، ج ۱، ص ۵۳۴

۹۱. الأصول الستة عشر، چاپ دار الحدیث، ص: ۱۴۰

نتیجه تحقیق و بررسی این مجموعه روایات این است که هرگز نمی‌توان ادعا نمود که پس از امام زمان عجل الله فرجه مهدی‌هایی غیر از ائمه علیهم‌السلام خواهند بود که وصی رسول خدا صلی الله علیه و آله باشند. بلکه منظور روایات، بیان حضور ائمه علیهم‌السلام در زمان رجعت بوده است. گذشته از این واقعیت، این روایات به هیچ وجه قابل تطبیق بر احمد الحسن نمی‌باشند.

فصل ششم

ادعای امامت

برای اثبات این ادعای بزرگ، به روایاتی تمسک می‌کنند تا وانمود کنند امامت منحصر در دوازده نفر نیست بلکه غیر ایشان نیز امامانی خواهند بود.

دسته اول: صلوات ابوالحسن ضراب اصفهانی که با تعبیر «الائمة من ولده» به امامانی از نسل امام عصر ع اشاره می‌کنند.

پاسخ: همانطور که به مناسبت ادعای فرزندی گذشت، ضمیر «من ولده» به امام عصر باز نمی‌گردد بلکه به پیامبر اکرم ص رجوع می‌کند. و ثابت شد که امام زمان ع فرزندی که بخواهد صاحب منصب امامت باشد ندارد.

دسته دوم: روایاتی که با تعبیر «الائمة من بعده» به امامانی پس از امام عصر علیه السلام اشاره می‌کنند.

پاسخ: در بررسی حدیث وصیت گذشت که این مجموعه روایت، به همان ائمه علیهم السلام اشاره دارند که پس از امام زمان علیه السلام رجعت می‌نمایند.

دسته سوم: روایتی که زراره از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند:

عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ علیه السلام يَقُولُ الْإِثْنَا عَشَرَ الْإِمَامَ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ علیه السلام كُلُّهُمْ مُحَدَّثٌ مِنْ وُلْدِ رَسُولِ اللَّهِ وَمِنْ وُلْدِ عَلِيٍّ، وَرَسُولُ اللَّهِ وَعَلِيٌّ هُمَا الْوَالِدَانِ.^{۹۲}

از امام باقر علیه السلام شنیدم که فرمود: دوازده امام از آل محمد هستند، همگی محدث‌هایی از فرزندان رسول خدا صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام می‌باشند. و رسول خدا صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام دو پدر هستند.

میگویند این روایت، امامت سیزدهم را ثابت می‌کند چرا که دوازده نفر از فرزندان حضرت علی علیه السلام را امام خوانده است.

پاسخ ۱) این روایت در نسخه ای از کافی که به دست شیخ مفید رسیده است و ایشان از آن در کتاب «الارشاد» خویش نقل کرده است، چنین آمده است:

عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ علیه السلام يَقُولُ الْإِثْنَا عَشَرَ الْإِمَامَةَ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله. كُلُّهُمْ مُحَدَّثٌ. عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَ أَحَدَ عَشَرَ مِنْ وُلْدِهِ. وَ رَسُولُ اللَّهِ وَعَلِيٌّ هُمَا الْوَالِدَانِ.^{۹۳}

از امام باقر علیه السلام شنیدم که فرمود: دوازده امام از آل محمد هستند، همگی محدث‌اند. آنها علی بن ابی طالب و یازده نفر از فرزندان او می‌باشند. و رسول خدا صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام دو پدر هستند.

مشاهده می‌شود که همین روایت در این نقل، علی بن ابی طالب علیه السلام جزوه دوازده امام شمرده شده اند نه پدر دوازده امام! لذا روشن می‌شود که نقل صحیح، همین نقل است و آنچه در کافی آمده است به اصطلاح اهل حدیث دچار تصحیف (خطای اندک در نسخه برداری) شده است.

پاسخ ۲) این مضمون خلاف متواترات است لذا به فرض صحت سند و صراحت دلالت، به خاطر تعارض با متواترات طرح می‌شود. توضیح آنکه هرچند روایتی سند صحیح داشته باشد، اما اگر مضمون آن با مجموعه‌ی متواتری از روایات در تعارض بود به نحوی که به هیچ وجه قابل جمع نبود، چاره ای نیست جز آنکه آن روایت واحد را کنار گذاشته (اصطلاحاً طرح کنیم) و ملاک عمل و اعتقاد قرار ندهیم زیرا در غیر این صورت، آن مجموعه متواتر را ترک کرده ایم و این کار به حکم عقل نادرست است. علت این کنار گذاشتن آن است که چه بسا یک راوی ثقة و مورد اعتماد، دچار خطا شده باشد و الفاظ را به درستی نقل نکرده باشد یا در هنگام نسخه

۹۲. کافی، ج ۱، ص ۵۳۱

۹۳. ارشاد، ج ۲، ص ۳۴۷

برداری، کلمه یا سطری را جا انداخته باشد. چنانکه دیدیم در نقل کافی از همین روایت، این خطا رخ داده است.

نتیجه فصل:

مقدمه‌ی اول استدلال احمد الحسن که امامان را بیش از دوازده نفر می‌داند، بر اساس احادیث متواتر باطل است. حتی در روایاتی که گذشت، خواندیم:

«... لیقال المهدی فی غیبه مات ویقولون بالولد منه وأکثرهم یجحد ولادته وکونه وظهوره أولئک علیهم لعنة الله والملائكة والرسل والناس أجمعین.»^{۹۴}

«... درباره مهدی در زمان غیبتش معتقد می‌شوند که او مرده است و به فرزند برای او قائل می‌شوند، و بیشتر مردم ولادت، وجود و ظهور او را انکار می‌کنند. لعنت خدا و فرشتگان و پیامبران و تمام مردم بر آنها باد.»

«وَقَائِلٍ يَمُرُقُ بِقَوْلِهِ إِنَّهُ يَتَعَدَّى إِلَى ثَالِثِ عَشَرَ فَصَاعِدًا»^{۹۵}

و گوینده دیگر با این اعتقاد از دین بیرون رود که «امامت در نفر سیزدهم و بیشتر ادامه پیدا کرده است»

مقدمه دوم استدلال او یعنی اثبات اینکه خود، آن امام سیزدهم است، نیز بر پایه معجزه‌ی دروغین و بی بنیادی است که نقد آن در فصل دوم گذشت.

۹۴ الهدایه الكبرى، باب الرابع عشر، ص ۳۶۱

۹۵. الغیبه، طوسی، ص ۱۷۰ و کمال الدین، ج ۲، ص ۳۴، باب ۳۳ ح ۵۱

فصل هفتم

ادعای مهدویت

مشابه دعاوی پیشین، احمد الحسن ابتدا در صدد آن است که ثابت نماید، مهدویت به دوازده نفر ختم نمی‌شود. به این منظور به پنج دسته روایت استناد کرده‌است:

دسته اول:

روایاتی که در آنها لقب «مهدی» به شخصی غیر از امام زمان عجل الله تعالی فرجه الیه نیز اطلاق شده است.

۱- از روایاتی که در انتهای فصل پنجم (ادعای وصایت) گذشت، استفاده کرده و می‌گویند این روایات وجود مهدیون غیر از امام زمان عجل الله تعالی فرجه الیه را ثابت می‌کند.

پاسخ ۱) تمام روایات، زمان حضور مهدیون را بعد از ظهور امام زمان عجل الله فرجه دانسته اند پس احمد الحسن که پیش از قیام آن حضرت ادعای مهدویت کرده است کذاب است.

پاسخ ۲) روایت اول تا سوم به قرینه ی روایات متواتر حمل بر رجعت می شود لذا ربطی به احمد الحسن ندارد.

پاسخ ۳) روایت چهارم صریح در نفی امامت مهدیون است همچنین در آن به ویژگی دعوت گری به موالات و معرفت ائمه اشاره شده است در حالی که احمدالحسن هم ادعای امامت دارد و هم به بیعت با خود دعوت می کند.

۲- روایت حدیفه از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله:

عَنْ حُدَيْفَةَ قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ وَ ذَكَرَ الْمَهْدِيَّ فَقَالَ إِنَّهُ يُبَايِعُ بَيْنَ الرُّكْنِ وَ الْمَقَامِ اسْمُهُ أَحْمَدُ وَ عَبْدُ اللَّهِ وَ الْمَهْدِيُّ فَهَذِهِ أَسْمَاؤُهُ ثَلَاثَتُهَا^{۹۶}

حدیفه می گوید: از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که از مهدی یاد می کرد و فرمود: همانا بین رکن و مقام با او بیعت می شود، نام او احمد، عبدالله و مهدی می باشد، و اینها نامهای سه گانه او هستند.

می گویند چون اسم امام زمان عجل الله فرجه احمد نیست پس این فرد غیر امام است.

پاسخ ۱) وقتی حدیفه می گوید صحبت از مهدی بود، مقصودش شخص خاصی است نه عنوان «هدایت شده».

به تعبیر دیگر در اصطلاح متشرعه مهدی لقب فردی مشخص است لذا مقصود حدیفه این نیست که نزد پیامبر درباره کسانی که هدایت شده هستند صحبت می شد، آنگاه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود با هدایت شده‌ای بین رکن و مقام بیعت می شود!

پاسخ ۲) قرینه «بایع بین الرکن و المقام» مخصوص امام عصر علیه السلام است. در معتبره‌ی جابر از امام باقر علیه السلام به

خروج از مکه با ۳۱۳ نفر، بیعت بین رکن و مقام، عهد و سلاح و پرچم پیامبر و ... اشاره شده است.^{۹۷}

تنها این نکته قابل توجه است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خواسته اند نام دیگری از نامهای حضرت را در اینجا اعلام

کنند. لذا برداشت صحیح از این روایت این است که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به امام زمان عجل الله فرجه اشاره می کنند و نام دیگری را برای ایشان بر می شمردند نه که چون این نام را تا کنون نفرموده بودند، نتیجه بگیریم که به فرد دیگری اشاره می کنند!

۲- روایت اصبع بن نباته از امیرالمؤمنین علیه السلام

عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ قَالَ: أَتَيْتُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام فَوَجَدْتُهُ مُتَفَكِّرًا يَنْكُتُ فِي الْأَرْضِ فَقُلْتُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ مَا

۹۶ الغيبة، طوسی، ص ۴۵۴

۹۷. تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۶۵

لِي أَرَآكَ مُتَّفَكِّرًا تَنَكُّتُ فِي الْأَرْضِ أَرْعَبَةً مِنْكَ فِيهَا فَقَالَ لَا وَاللَّهِ مَا رَغِبْتُ فِيهَا وَلَا فِي الدُّنْيَا يَوْمًا قَطُّ وَ لَكِنِّي فَكَّرْتُ فِي مَوْلُودٍ يَكُونُ مِنْ ظَهْرِ الْحَادِي عَشَرَ مِنْ وُلْدِي هُوَ الْمَهْدِيُّ.^{۹۸}

اصبح بن نباته می گوید: نزد امیرالمؤمنین علیه السلام رفتم و او را در حالی دیدم که فکر می کرد و به زمین اشاره می کرد. گفتم: یا امیرالمؤمنین! چه شده است که شما را اینگونه می بینم؟ آیا به زمین تمایل دارید؟ فرمود: نه، به خدا قسم به زمین و دنیا هرگز تمایلی ندارم. ولی درباره مولودی فکر می کردم که از نسل یازدهمین فرزند من خواهد بود. او مهدی است.

می گویند چون یازدهمین فرزند امیر المومنین علیه السلام امام زمان است، طبق این روایت فرزند او مهدی است که زمین را پر از عدل و داد می کند و او همان احمد الحسن است.

پاسخ ۱) عجیب است که احمد الحسن خود را همان کسی می داند که زمین را پر از عدل و داد می کند! در حالی که به قطعیت روایات، امام زمان که به زعم احمد الحسن پدر او هستند و طبق حدیث وصیت پیش از او می آیند، عهده دار آن اند که زمین را از عدل و داد پر کنند.

پاسخ ۲) در بیشتر نسخه ها حتی برخی از نسخه هایی که روایت را از غیبت شیخ طوسی نقل کرده اند، آن را به صورت زیر آورده اند:

وَلَكِنِّي فَكَّرْتُ فِي مَوْلُودٍ يَكُونُ مِنْ ظَهْرِ الْحَادِي عَشَرَ مِنْ وُلْدِي هُوَ الْمَهْدِيُّ.^{۹۹}

ولی درباره مولودی فکر می کردم که از نسل من است و یازدهمین فرزند من خواهد بود. او مهدی است.

مشاهده می شود که به جای کلمه «ظهر الحادی عشر من وُلْدِي» عبارت «ظهری الحادی عشر من وُلْدِي» آمده است که معنا کاملاً عوض می شود و مطابق با باورهای قطعی شیعه می گردد.

پاسخ ۳) در صورتی که همان نسخه شیخ طوسی را بپذیریم، می توان عبارت «من وُلْدِي» را متعلق به حادی عشر نگرفت بلکه متعلق به «مولود» دانست. در نتیجه ترجمه چنین می شود:

«فکر می کردم درباره ی مولودی که از پشت یازدهمین است و از ولد من است؛ او مهدی است...»

یعنی امام زمان علیه السلام (آن مولود) از پشت یازدهمین امام است و مولودی از ولد امیر المومنین علیه السلام می باشد. این گونه نیز معنا صحیح و بی اشکال است.

دسته دوم:

روایاتی که خروج قائم را از علامات ظهور دانسته اند یعنی می توان فهمید که قائم را به شخصی غیر از امام

۹۸. الغیبه، طوسی، ص ۱۶۵ و ۳۳۶

۹۹. کافی، ج ۱، ص ۳۳۸ و اختصاص، ص ۲۰۹ و اکمال الدین، ج ۱، ص ۲۸۹

زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ اطلاق کرده اند:

سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ اخْتِلافُ بَنِي الْعَبَّاسِ مِنَ الْمَحْتُمِ وَالنَّدَاءُ مِنَ الْمَحْتُمِ وَخُرُوجُ الْقَائِمِ مِنَ الْمَحْتُمِ...^{۱۰۰}

از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ شنیدم که می فرمود: اختلاف بنی عباس حتمی است و ندا حتمی است و خروج قائم نیز حتمی است.

می گویند این قائم قطعاً شخصی غیر از امام زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ است زیرا خروجش از علائم ظهور آن حضرت شمرده شده است.

پاسخ (۱) روایاتی که فقط «حتمیت خروج قائم» را ذکر کرده اند و هیچ اشاره ای به علامت بودن آن نکرده اند، نمی توانند شاهد ادعای احمد الحسن باشند. زیرا امام در مقام شمردن وقایع حتمی آخر الزمان بوده اند نه اینکه بخواهند علائم حتمی ظهور را بیان کنند.

پاسخ (۲) روایاتی که علامت‌های ظهور قائم را ذکر کرده اند و بر علامت بودن آنها تصریح دارند، خروج قائم را جزء علائم نیاورده اند. مانند:

سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ قَبْلَ قِيَامِ الْقَائِمِ خَمْسُ عَلَامَاتٍ مَحْتُمَاتٍ أَلِيمَانِيُّ وَالسُّفْيَانِيُّ وَالصَّيْحَةُ وَقَتْلُ النَّفْسِ الزَّكِيَّةِ وَالْخَسْفُ بِالْبَيْدَاءِ.^{۱۰۱}

شنیدم که امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ می فرمود: قبل از قیام قائم پنج علامت حتمی هست: یمانی، سفیانی، صیحه، کشته شدن نفس زکیه و فرو رفتن در بیداء.

(۳) روایاتی که خروج قائم را جزو علامات آورده اند، آن را جزو علامات یا مقدمات ساعت آورده اند و مراد از ساعت قیامت است.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: عَشْرٌ قَبْلَ السَّاعَةِ لَا بَدَّ مِنْهَا السُّفْيَانِيُّ وَالِدَجَّالُ وَالِدُّخَانُ وَالِدَّابَّةُ وَخُرُوجُ الْقَائِمِ وَطُلُوعُ الشَّمْسِ مِنْ مَغْرِبِهَا وَنُزُولُ عِيسَى وَخَسْفٌ بِالْمَشْرِقِ وَخَسْفٌ بِجَزِيرَةِ الْعَرَبِ وَنَارٌ تَخْرُجُ مِنْ فَعْرِ عَدَنَ تَسُوقُ النَّاسَ إِلَى الْمَحْشَرِ.^{۱۰۲}

پیامبر خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند: قبل از ساعت، ده چیز است که حتماً واقع خواهد شد: سفیانی، دجال، دود، جنبنده، خروج قائم، طلوع خورشید از مغرب، نزول عیسی، فرورفتن در مشرق، فرورفتن در جزیره عرب، آتشی که از دل عدن بیرون می آید و مردم را به سوی محشر می کشاند.

مشاهده می شود که در این روایت چیزهایی به عنوان علائم ساعت ذکر شده اند که قطعاً مربوط به زمان رجعت

۱۰۰. کافی، ج ۸، ص ۳۱۰ و غیبت طوسی، ص ۴۳۵

۱۰۱. اکمال الدین، ج ۲، ص ۶۵۲

۱۰۲. الغیبة طوسی، ص ۲۶۷

و قبل از قیامت می‌باشند مانند «خروج جنبنده». در نتیجه مقصود از ساعت قیامت است و لذا نمی‌توان نتیجه گرفت که فردی به نام «قائم» قبل از قیام امام زمان عجل الله تعالی فرجه قیام کند.

دسته سوم:

روایاتی که به نظر می‌رسد صاحب الامر را بر شخصی غیر از امام زمان عجل الله تعالی فرجه نیز اطلاق کرده اند:

عَنْ أَبِي بصيرٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ: فِي صَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ سُنَّةٌ مِنْ مُوسَى وَ سُنَّةٌ مِنْ عِيسَى وَ سُنَّةٌ مِنْ يُوسُفَ وَ سُنَّةٌ مِنْ مُحَمَّدٍ صلى الله عليه وآله فَأَمَّا مِنْ مُوسَى فَخَائِفٌ يَتَرَقَّبُ وَ أَمَّا مِنْ عِيسَى فَيُقَالُ فِيهِ مَا قَدْ قِيلَ فِي عِيسَى وَ أَمَّا مِنْ يُوسُفَ فَالسَّجْنُ وَ الْعَيْبَةُ وَ أَمَّا مِنْ مُحَمَّدٍ صلى الله عليه وآله فَالْقِيَامُ بِسِرِّتِهِ وَ تَبْيِينُ آثَارِهِ ثُمَّ يَضَعُ سَيْفَهُ عَلَى عَاتِقِهِ ثَمَانِيَةَ أَشْهُرٍ فَلَا يَزَالُ يَقْتُلُ أَعْدَاءَ اللَّهِ حَتَّى يَرْضَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ...^{۱۰۳}

ابوبصیر می‌گوید: از امام باقر عليه السلام شنیدم که فرمود: در صاحب این امر سنتی از موسی و سنتی از عیسی و سنتی از یوسف و سنتی از محمد صلى الله عليه وآله است. ... اما سنتی که از یوسف است، زندان می‌باشد...

می‌گوید سنت حضرت یوسف زندان و غیبت است ولی امام زمان عجل الله تعالی فرجه زندان نرفته است، لذا نمی‌تواند صاحب الامر باشد. اما احمد الحسن زندان رفته و سنت‌های دیگر را نیز دارا است پس صاحب الامر در این روایت اوست.

پاسخ (۱) سجن به معنای حبس و حصار است. امام زمان عجل الله تعالی فرجه به معنای واقعی در پنج سال اول زندگیشان در حصار و حبس بودند لذا مسجون بوده اند و هم در طول دوران غیبت به معنای مجازی یعنی با تشبیه شرایط محبوسیت و محصور بودن به زندان، در سجن هستند. این مضمون در روایات و ادعیه دیگر آمده است، به عنوان مثال امام را طرید، فرید، وحید و شریذ خوانده اند.

پاسخ (۲) سایر قسمت‌های روایت هرگز بر احمد الحسن تطبیق ندارد: «من عیسی فیقال فیہ ما قد قیل فی عیسی» یعنی همان چیزی که درباره حضرت عیسی گفته شد، درباره او می‌گویند. آنچه درباره ی حضرت عیسی گفته شد این است: «و اما من عیسی فیقال له انه مات و لم یمت»^{۱۰۴} اما درباره احمد الحسن تا کنون هیچ کس ادعای مرگ او را نکرده است. همچنین درباره سنت پیامبر آمده است که هشت ماه شمشیر را بر گردن گذاشته و تا خدا راضی نشود، از کشتن دشمنان باز نخواهد ایستاد. این سنت درباره احمد الحسن چگونه توجیه می‌شود در حالی که او در اولین قیام خود شکست خورد و تا کنون مخفی است؟!

دسته چهارم:

۱۰۳. اکمال الدین، ج ۱، ص ۳۲۹

۱۰۴. اکمال الدین، ج ۱، ص ۱۵۲

روایاتی که اوصاف و ویژگی های مهدی در آنها به طور متعدد و متفاوت آمده است. مثلاً:

(۱) احادیثی او را «أسمر» (گندمگون) خوانده اند و احادیثی او را سفید دانسته اند. برخی روایات او را کوتاه قد و برخی بلند قد خوانده اند.

(۲) احادیثی هشت ماه جنگ در خون و عرق را برای او توصیف کرده اند و احادیثی گفته اند که حکومت مانند عروسی که به حجله برده می شود به او تقدیم می شود.^{۱۰۵}

(۳) در احادیثی ظهور او را جمعه و در برخی دیگر شنبه بر شمرده اند.

احمد الحسن از این اختلاف روایات استفاده می کند که فرد مذکور در آنها، یک نفر نیست بلکه افراد متعددی هستند که هر روایت به یکی از آنان اشاره داد.

پاسخ ۱) تمام این روایات سندشان صحیح و قابل اعتماد نیستند، عمده‌ی آنها از اهل سنت اند و روایت آنها در مورد مهدی بسیار آشفته و متعارض است. به عنوان مثال روایات قیام بدون جنگ و خونریزی، از اهل سنت است و بر خلاف متواترات می باشد لذا هیچ اعتباری ندارد. پس به فرض محال که چندین مهدی وجود داشته باشد و یکی از آنها بدون جنگ و درگیری حاکم شود، ترجیح آن است که آن فرد، آقای احمد الحسن باشد زیرا امام زمان ملقب به منتقم، صمصام و قائم بالسیف هستند و قطعاً جنگ و نبرد خواهد داشت. بنابر این احمد الحسن باید منتظر بماند تا امام زمان عجل الله فرجه قیام کرده و جهان را پر از عدل و داد کنند آنگاه حکومت را مانند عروس به او تقدیم کنند.

پاسخ ۲) بعضی از این ویژگی ها با یکدیگر قابل جمع اند. به عنوان مثال «سُمره» یعنی رنگی که به سیاهی پنهانی می زند.^{۱۰۶} یعنی سیاه نیست؛ از طرفی مقصود از سفید، بور بلکه بسیار روشن تر از سیاه رایج بین اعراب است. در نتیجه ممکن است رنگ چهره حضرت عجل الله فرجه گندمگون باشد که هم آن را «أسمر» می توان خواند و هم «أبيض».

دسته پنجم:

در این دسته، روایاتی را ذکر می کند که مضمون آنها این است که پدر مهدی از او افضل است. بر این اساس استدلال می کند که این مهدی، نمی تواند امام زمان عجل الله فرجه باشد. زیرا طبق روایات، امام زمان عجل الله فرجه از پدر خویش امام عسکری علیه السلام برتر هستند.^{۱۰۷} سپس نتیجه می گیرد که مقصود از این «مهدی» احمد الحسن است که فرزند امام زمان عجل الله فرجه می باشد و لذا پدرش از او برتر است.

۱۰۵. «تُرِفَ اليه الحكم كما تُرَفَ العروس الى زوجها» یا «تاتيه امارته هنيئا و هو في بيته»

۱۰۶. لون يضرب الى سواد خفي (لسان العرب)

۱۰۷. «وَوَيْكُمْلَهُ اُنْتَى عَشْرَ اِمَامًا مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ تَابِعُهُمْ بَاطِنُهُمْ وَ هُوَ ظَاهِرُهُمْ وَ هُوَ اَفْضَلُهُمْ وَ هُوَ قَائِمُهُمْ» (غيبت نعمانی، ص ۶۷)

سَلِّمُ، قَالَ: سَمِعْتُ سَلْمَانَ يَقُولُ ... قُلْتُ: يَا نَبِيَّ اللَّهِ، الْمَهْدِيُّ أَفْضَلُ أُمَّ أَبُوهُ قَالَ: أَبُوهُ أَفْضَلُ مِنْهُ. ١٠٨

سلیم می گوید از سلمان شنیدم که گفت از پیامبر پرسیدم: مهدی برتر است یا پدرش؟ فرمود: پدرش از او برتر است.

... مِنْهُمْ الْمَهْدِيُّ وَالَّذِي قَبْلَهُ أَفْضَلُ مِنْهُ ... ١٠٩

مهدی از آنان (اوصیاء) است و کسی که قبل از اوست، از او برتر می باشد.

پاسخ (۱) با توجه به عبارت قبل و بعد در هر دو حدیث، روشن می شود که مراد از والد و پدر امام عجل الله فرجه امام حسین عجل الله فرجه است.

پاسخ (۲) از سیاق روایت واضح است که مراد از این مهدی قطعاً خود امام زمان عجل الله فرجه هستند.

... ثُمَّ ضَرَبَ بِيَدِهِ عَلَى الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ: يَا سَلْمَانُ، مَهْدِيُّ أُمَّتِي الَّذِي يَمَلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ جَوْرًا وَظُلْمًا مِنْ وُلْدِ هَذَا. إِمَامُ بْنُ إِمَامٍ، عَالِمٌ بِنُ عَالِمٍ، وَصِيٌّ بِنُ وَصِيٍّ، أَبُوهُ الَّذِي يَلِيهِ إِمَامٌ وَوَصِيُّ عَالِمٍ. قَالَ: قُلْتُ: يَا نَبِيَّ اللَّهِ، الْمَهْدِيُّ أَفْضَلُ أُمَّ أَبُوهُ قَالَ: أَبُوهُ أَفْضَلُ مِنْهُ. لِلأَوَّلِ مِثْلُ أُجُورِهِمْ كُلِّهِمْ لِأَنَّ اللَّهَ هَدَاهُمْ بِهِ.

پس اولاً احمد الحسن هیچ جایگاهی در این حدیث ندارد زیرا آن مهدی مذکور در این روایت، زمین را پر از عدل و داد می کند و فرزند امام حسین عجل الله فرجه است. ثانیاً عبارت «و الذی قبله افضل منه» به امام حسین عجل الله فرجه برمی گردد زیرا ابتدا از امام حسین عجل الله فرجه و فرزندانشان نام بردند سپس در ادامه فرمودند: «للاول». روشن است که مقصود اولین نفر از همین جمع مذکور یعنی امام حسین عجل الله فرجه و اولادشان است.

اساساً در روایاتی که سخن از امام حسین عجل الله فرجه و اولاد ایشان است - که متواتر نقل گردیده - مقایسه بین پدر و تمام فرزندان انجام گرفته و در همه ی آنها امام حسین عجل الله فرجه افضل از اولادشان خوانده شده اند. سپس در میان اولاد، امام زمان عجل الله فرجه افضل از سایرین اند.

نتیجه فصل:

پاسخ کلی به هر پنج دسته روایتی که مورد استدلال احمد الحسن قرار گرفته، این است که اولاً روایات فوق با توضیحی که گذشت، به آنچه او ادعا می کند، دلالت ندارد و ثانیاً به فرض که دلالت حدیث همان چیزی باشد که

او ادعا می‌کند و به فرض که شواهد خلاف در وی مشاهده نشده باشد، چگونه می‌خواهد روایت را بر خود تطبیق دهد؟ با خواب یا استخاره!؟

فصل هشتم

ادعای اهتمام روایات به شخصی با نام و نشان احمد الحسن

احمد الحسن چنین ادعا می‌کند که در روایات متعدد، به شخصی با نام و نشان او پرداخته شده است. قصد او از پرداختن به این مجموعه، تایید گرفتن و محکم کردن جایگاه خویش به عنوان موعود روایات است. در این زمینه چهار دسته را ذکر می‌کند:

۱- روایاتی که از شخصی به نام احمد اسم می‌برند.

- ۲- روایاتی که به شخصی از بصره اشاره می‌کنند.
 ۳- روایاتی که فردی با عنوان زمینه ساز ظهور را برمی‌شمرند.
 ۴- روایاتی که خلیفه ی امام علیه السلام در زمان ظهور را یادآور می‌شوند.

دسته اول:

در این دسته چهار روایت ذکر می‌کنند که از شخصی به اسم «احمد» نام می‌برند.

(۱) حدیث وصیت که بررسی آن گذشت.

(۲) روایت جابر از امام باقر علیه السلام

عَنْ الْبَاقِرِ علیه السلام بِالطَّرِيقِ الْمَدْكُورِ يَرْفَعُهُ إِلَى جَابِرٍ قَالَ إِنَّ لِلَّهِ تَعَالَى كَنْزاً بِالطَّالِقَانِ لَيْسَ بِذَهَبٍ وَلَا فِضَّةً أَتَيْتُ
 عَشْرَ أَلْفًا بِخُرَّاسَانَ شِعَارُهُمْ أَحْمَدُ أَحْمَدُ يَتَوَدُّهُمْ شَابٌّ مِنْ بَنِي هَاشِمٍ عَلَى بَغْلَةٍ شَهْبَاءَ عَلَيْهِ عَصَابَةٌ حَمْرَاءُ
 كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَيْهِ غَابِرُ الْفُرَاتِ فَإِذَا سَمِعْتُمْ بِذَلِكَ فَسَارِعُوا إِلَيْهِ وَلَوْ حَبِوًّا عَلَى الثَّلْجِ.^{۱۱۰}

پاسخ ۱) ویژگی‌های رهبر مردم طالقان، تطابقی با احمد الحسن ندارد. زیرا او از بنی هاشم است و احمد الحسن نمی‌تواند سیادت خود را ثابت کند. ثانیاً او جوان است ولی احمد الحسن از سن جوانی گذشته و حدود ۵۰ سال دارد. ثالثاً خروج او از خراسان به همراه ۱۲ هزار نفر است و مردم طالقان از او پیروی می‌کنند ولی احمد الحسن از بصره قیام کرد.

پاسخ ۲) این روایت ضعف سند جدی دارد لذا توان معارضه با روایت معتبری که قبلاً از جابر از امام باقر علیه السلام نقل کردیم را ندارد. در آن روایت تصریح شده بود که قبل از سفیانی و صیحه هیچ حرکتی انجام ندهید.

«يَا جَابِرُ الزَّمِ الْأَرْضَ وَلَا تُحْرِكْ يَدًا وَلَا رِجْلًا حَتَّى تَرَى عَلَامَاتٍ أَذْكُرُهَا لَكَ: ... وَمُنَادٍ يُنَادِي مِنَ السَّمَاءِ... وَرَأْيَةَ السُّفْيَانِي»^{۱۱۱}

ای جابر به زمین بجسب و نه دستی تکان بده، نه پایی! تا هنگامی که علاماتی که برایت ذکر می‌کنم مشاهده نمایی: ندادهنده ای که از آسمان ندا دهد... پرچم سفیانی....

هم چنین روایت دیگری از جابر از امام باقر علیه السلام در تفسیر عیاشی آمده است:

«ثُمَّ يَخْرُجُ مِنْ مَكَّةَ هُوَ وَمَنْ مَعَهُ الثَّلَاثُمِائَةَ وَبِضْعَةَ عَشَرَ يُبَايِعُونَهُ بَيْنَ الرَّكْنِ وَالْمَقَامِ مَعَهُ عَهْدُ نَبِيِّ اللَّهِ صلوات الله عليه وآله وَرَأْيَتُهُ وَسِلَاحُهُ وَوَزِيرُهُ مَعَهُ فَيُنَادِي الْمُنَادِي بِمَكَّةَ بِاسْمِهِ وَأَمْرِهِ مِنَ السَّمَاءِ حَتَّى يَسْمَعَهُ أَهْلُ الْأَرْضِ كُلُّهُمْ، اسْمُهُ اسْمُ نَبِيِّ، مَا أَشْكَلَ عَلَيْكُمْ فَلَمْ يُشْكَلْ عَلَيْكُمْ عَهْدُ نَبِيِّ اللَّهِ صلوات الله عليه وآله وَرَأْيَتُهُ وَسِلَاحُهُ وَالنَّفْسُ الزَّكِيَّةُ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ، فَإِنْ أَشْكَلَ عَلَيْكُمْ هَذَا فَلَا يُشْكَلْ عَلَيْكُمْ الصَّوْتُ مِنَ السَّمَاءِ بِاسْمِهِ وَأَمْرِهِ وَإِيَّاكَ وَشُدَّادًا مِنْ

۱۱۰. منتخب انوار المضيئه، ص ۳۴۲

۱۱۱. غيبت نعمانی، ص ۲۸۹، الارشاد، ج ۲، ص ۳۷۲، الغيبة طوسی، ص ۴۴۱

آل مُحَمَّدٍ فَإِنَّ لآلِ مُحَمَّدٍ وَعَلَى رَايَةٍ وَ لِعَيْرِهِمْ رَايَاتٍ فَأَلْزَمَ الْأَرْضَ وَلَا تَتَّبِعْ مِنْهُمْ رَجُلًا أَبَدًا حَتَّى تَرَى رَجُلًا
 مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ مَعَهُ عَهْدُ نَبِيِّ اللَّهِ وَ رَايَتُهُ وَ سِلَاحُهُ فَإِنَّ عَهْدَ نَبِيِّ اللَّهِ صَارَ عِنْدَ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ ثُمَّ صَارَ عِنْدَ
 مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ وَ يَفْعَلُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ فَأَلْزَمَ هَؤُلَاءِ أَبَدًا وَ إِيَّاكَ وَ مَنْ ذَكَرْتُ لَكَ...^{۱۱۲}

(۳) روایتی از حدیفته:

حدیفته بن الیمان یقول: قال رسول الله ﷺ: «إذا كان رأس الخمسين و الثلاثمائة- و ذكر كلمة- نادى مناد
 من السماء: ألا يا أيها الناس إن الله قد قطع مدة الجبارين و المنافقين و أتباعهم، و ولاكم الجابر خير أمة
 محمد، الحقوه بمكة فإنه المهدي، و اسمه أحمد بن عبد الله.»^{۱۱۳}

حدیفته می گوید: پیامبر خدا ﷺ فرمود: هنگامی که سال ۳۵۰ فرابرسد، منادی از آسمان ندا می دهد: ای
 مردم خداوند ریشه جباران و منافقان و پیروانشان را قطع کرد و بهترین امت محمد را بر شما حاکم نمود.
 در مکه به او پیوندید که او مهدی است و نامش احمد بن عبدالله است.

احمد الحسن چنین استدلال می کند که چون نام امام زمان عجل الله فرجه احمد نیست، پس این مهدی فردی غیر از ایشان
 است.

پاسخ (۱) سال ۳۵۰ گذشته است و آقای احمد الحسن بیش از هزار سال بعد از آن به دنیا آمده است!

پاسخ (۲) در روایت آمده است که نام پدر او عبدالله است در حالیکه همه می دانیم نام پدر احمد الحسن
 اسماعیل است و حتی در اجداد او هم عبدالله وجود ندارد.

پاسخ (۳) این روایت تنها توسط سید بن طاووس در کتاب «التشريف بالمنن» نقل شده و در آنجا خود مرحوم
 سید بعد از روایت فرموده است: «و هذا غلط من الراوی» یعنی عبارت آخر حدیث (اسمه احمد بن عبدالله) اشتباهی
 از طرف راوی است.

پاسخ (۴) راوی این حدیث شخصی به نام صالح السلیلی است که سنی مذهب می باشد لذا از درجه اعتبار و
 حجیت ساقط است.

(۴) روایت اسم مخفی و آشکار قائم

عن الامام الباقر عليه السلام: «للقائم اسمان: اسم يخفى و اسم يعلن، فاما الذي يعلن فأحمد، و أما الذي يخفى
 فمحمد.»

۱۱۲. تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۶۵

۱۱۳. الشریف بالمنن، ص ۲۸۱

برای قائم در اسم است، یکی مخفی و دیگری آشکار. اما اسمی که مخفی است «احمد» است و اسمی که آشکار است «محمد» می‌باشد.

در استفاده از این حدیث دو نوع استدلال کرده اند:

الف) می‌گویند دو قائم داریم، یکی آشکار و دیگری مخفی. احمد الحسن قائم مخفی است یعنی مردم قائم بودن او را نمی‌دانند بر خلاف امام زمان که قائم آشکار است و همه او را به قائم بودن می‌شناسند. توجه شود که در این استدلال قائم را وصف گرفته و معتقدند دو قائم داریم: مخفی و آشکار.

پاسخ ۱) ظاهر روایت خلاف این است، در این روایت أحمد و محمد دو اسم برای یک نفر اند. خصوصاً توجه به سیاق روایت به روشن گویای این مطلب است.

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ الْبَاقِرِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عليه السلام قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام وَهُوَ عَلِيُّ الْمُنْبَرِ: يَخْرُجُ رَجُلٌ مِنْ وُلْدِي فِي آخِرِ الزَّمَانِ ... لَهُ اسْمَانِ اسْمٌ يَخْفَى وَ اسْمٌ يَعْْلَنُ فَأَمَّا الَّذِي يَخْفَى فَأَحْمَدٌ وَ أَمَّا الَّذِي يَعْْلَنُ فَمُحَمَّدٌ إِذَا هَزَّ رَأْيَتَهُ أَضَاءَ لَهَا مَا بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ وَ وَضَعَ يَدَهُ عَلَى رُءُوسِ الْعِبَادِ فَلَا يَبْقَى مُؤْمِنٌ إِلَّا صَارَ قَلْبُهُ أَشَدَّ مِنْ زَبْرِ الْحَدِيدِ وَ أَعْطَاهُ اللَّهُ تَعَالَى قُوَّةَ أَرْبَعِينَ رَجُلًا. ۱۱۴

پاسخ ۲) اگر احمد و محمد دو اسم برای دو نفر باشد، باید فرد آشکار احمد باشد و فرد مخفی محمد، نه بر عکس! زیرا امام زمان عليه السلام هنوز مخفی هستند و احمد الحسن آشکار شده است. چرا آقای احمد الحسن بعد از سوء استفاده از حدیث خود را فرد مخفی می‌داند و امام زمان عليه السلام را آشکار؟!

پاسخ ۳) مراد از اسم مخفی آن است که علناً در ادعیه و روایات نزد مردم، امام زمان عليه السلام به اسم احمد خوانده نشده اند بلکه برای خواص گفته شده است. ولی اسم محمد برای حضرت در ادعیه و روایات آمده است.

ب) شیوه دوم استدلال به این روایت این است که می‌گویند مقصود از قائم، فقط یک نفر آن هم امام زمان عليه السلام است ولی مراد از اسم، اسم لفظی نیست بلکه نشانه و علامت است، خواه لفظی باشد خواه غیر لفظی. با این نگاه، نشانه‌ی آشکار امام زمان **لفظ محمد** است ولی نشانه‌ی مخفی او **فردی به نام احمد**. مؤید این برداشت آن است که اگر منظور از «احمد» اسم لفظی امام زمان عليه السلام بود، مخفی بودنش معنی ندارد زیرا خود روایت آن را آشکار کرده است و از این جهت فرقی با اسم «محمد» ندارد.

پاسخ ۱) اولاً معنی ندارد که کسی علامت دیگری باشد ولی مخفی باشد! اگر بگویند این علامت، قبل از ظهورش مخفی است و بعد از آن آشکار می‌شود، این ویژگی هر علامتی است که تا ظاهر نشده مخفی است. سؤال

این است که اکنون که آقای احمد الحسن ظاهر شده است چطور می‌تواند علامت مخفی حضرت باشد؟ آنچه خفاء برایش معنی دارد اسم لفظی است. به این صورت که هیچ کس از آن اسم حتی در زمان ظهور آگاهی ندارد یا لاقلاً تنها خواص از آن آگاه اند.

پاسخ ۲) همیشه این طور نیست که با ذکر کردن یک نام، آن نام از خفا در آید زیرا ممکن است فقط به خواص گفته باشند و حتی هم اکنون که این روایات در دسترس ما قرار گرفته است باز هم امام زمان علیه السلام در میان قریب به اتفاق شیعیان و غیر شیعیان به نام احمد شناخته نمی‌شوند.

پاسخ ۳) اگر صرفاً آقای احمد الحسن اسم (به معنای نشانه) ظهور امام زمان علیه السلام باشد، هیچ تأیید و تمجیدی برایش نیست مانند سفیانی و قیام او که از علائم و نشانه‌های ظهور است در حالیکه خدا خود او و اعمالش را دشمن می‌دارد.

دسته دوم:

روایاتی درباره‌ی یکی از اصحاب امام زمان علیه السلام به نام احمد که اهل بصره است.

۱) قال الامام الصادق فی روایة سمی اصحاب القائم فقال: من البصرة احمد^{۱۱۵}

امام صادق در روایتی که اصحاب قائم را نام می‌بردند، فرمودند: از بصره احمد (از اصحاب) است.

می‌گویند این روایت به روشنی به فردی به نام احمد که اهل بصره است بشارت داده و او را از اصحاب حضرت خوانده است.

پاسخ ۱) این روایت با گستاخی و بی‌شرمی تقطیع شده است. اصل آن این است:

وَمِنَ الْبَصْرَةِ: عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنِ الْأَعْطَفِ بْنِ سَعْدٍ، وَأَحْمَدُ بْنُ مُلَيْحٍ، وَحَمَّادُ بْنُ جَابِرٍ.^{۱۱۶}

هرچند در کتاب بشاره‌ی الاسلام به جای «احمد بن ملیح» چنین آمده است «احمد و ملیح» ولی روشن است که این اشتباه در نقل است. چرا که در منبع اصلی یعنی «دلائل الامامة» «احمد بن ملیح» آمده است. بر همگان آشکار است که احمد الحسن فرزند ملیح نیست.

۲) عن امیر المؤمنین علیه السلام: اسمعوا أبین لكم أسماء أنصار القائم إن أولهم من أهل البصرة و آخرهم من

الأبدال.^{۱۱۷}

۱۱۵. بشاره الاسلام، سید مصطفی آل السید حیدر الکاظمی، چاپ موسسه البلاغ بیروت، ص ۲۹۵ به نقل از دلائل الامامة طبری شیعی،

موسسه البعثه، قم، ص ۵۷۴

۱۱۶. دلائل الامامة، ص ۵۷۴

۱۱۷. الزام الناصب فی اثبات حجه القائم، ج ۲، ص ۱۷۴

می گویند احمد الحسن اهل بصره است و می بیند که اولین نفری است که خود را یار امام معرفی کرده است.

پاسخ: در فریب کاری و دجل این شخص همین بس که انتهای روایت را حذف کرده است. و آن این است:

... فالذین من أهل البصرة رجلا ناسم أحدهما علی و الآخر محارب.^{۱۱۸}

آن کسانی که اهل بصره اند دو نفر اند: نام یکی علی و نام دیگری محارب است.

مشاهده می شود که برای رسیدن به غرض خود حاضر است روایت را به نحو رسوایی تقطیع کند.

دسته سوم:

روایت زمینه سازان ظهور

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُخْرِجُ نَاسًا مِنَ الْمَشْرِقِ قَيُّوْطُونَ لِمَهْدِيٍّ يَعْنِي سُلْطَانَهُ.^{۱۱۹}

احمد الحسن از این روایت چنین بهره می برد که کسانی قبل از قیام امام زمان قیام می کنند و با حرکات

اصلاحی خود زمینه را برای ظهور آن حضرت آماده می کنند.

پاسخ: این روایت که از اهل سنت نقل شده است اگر دلیل بر کذب احمد الحسن نباشد، هیچ دلیلی بر صدق

ادعای او نیستند. زیرا در آنها هیچ قرینه ای که بر شخص او قابل تطبیق باشد، وجود ندارد.

دسته چهارم:

روایات خلیفه امام زمان عجل الله فرجه

قال امير المؤمنين عليه السلام: يُصَلِّي فِيهِ خَلِيفَةُ الْقَائِمِ عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى فَرَجَهُ لِأَنَّ مَسْجِدَ الْكُوفَةِ لِيَضِيقَ عَنْهُمْ وَيَصَلِّيَنَّ فِيهِ اثْنَا عَشَرَ إِمَامًا عَدْلًا.^{۱۲۰}

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: در مسجد حیره جانشین قائم نماز می گذارد زیرا مسجد کوفه برای نماز گزاران

کوچک است و در آن دوازده امام عادل نماز می گذارند.

این روایت نیز هیچ گونه تاییدی بر شخصیت احمد الحسن ندارد زیرا این فردی که از او به عنوان «خلیفه القائم»

نام برده شده است، تنها در امر نماز، جانشین حضرت است چنانکه همان دوازده امام دیگر نیز جانشینان امام

زمان عجل الله فرجه در امر نماز جماعت هستند. و اینها بعد از ظهور حضرت به دست خود ایشان تعیین می گردند نه اینکه

۱۱۸. همان

۱۱۹. سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۱۳۶۸

۱۲۰. تهذیب، ج ۳، ص ۲۵۴

پیش تر و از جانب خود ادعای خلافت و وصایت آن حضرت را داشته باشند.

الحمد لله رب العالمين
و صلى الله على محمد و آله الطاهرين